

ازدواج با فرزندخوانده از منظر اصول قانون اساسی ایران*

Marriage with an Adopted Child from the Iranian Constitutional Law Perspective

M. Ghadiri, Ph.D.

Family Research Institute, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

M. Esmaeili, Ph.D.

Faculty of Theology & Religion, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

دکتر ماهر و غدیری ✉

دکتر مهران اسماعیلی

عضو هیأت علمی دانشکده الهیات و ادیان دانشگاه شهید بهشتی

دریافت مقاله: ۹۵/۷/۱۷

دریافت نسخه اصلاح شده: ۹۶/۱/۱۴

پذیرش مقاله: ۹۶/۱/۲۰

Abstract

Recently Iran passed a law titled "Protection of Children without Guardian or with an Improper Guardian" that provides in part: "... marriage between a guardian and an adopted child is prohibited both during and after custody, unless a competent court, after obtaining the advisory opinion from the [state welfare] organization, affirms that it is in the interest of the adopted child." It was claimed that in the absence of a prohibition under Sharia law and silence of the legislation in force, there exist some cases of marriage with an adopted child. Hence, with this regulation a competent court may allow such marriages based on the interest of the adopted child and in this way, at least the child will be protected against possible harms.

چکیده

در سال ۱۳۹۲ با تصویب قانون حمایت از کودکان بدسرپرست و بی‌سرپرست، در تبصره ۲۶ این قانون مقرر شد: «... ازدواج چه در زمان حضانت و چه بعد از آن بین سرپرست و فرزندخوانده ممنوع است، مگر این‌که دادگاه صالح پس از اخذ نظر مشورتی از سازمان، این امر را به مصلحت فرزندخوانده تشخیص دهد». ادعا شد که با عدم ممنوعیت شرعی و سکوت قانون، مواردی از ازدواج با فرزندخوانده وجود داشته که لاقلاً با این مقرر انجام چنین ازدواج‌هایی موکول به اجازه دادگاه مبتنی بر مصلحت فرزندخوانده خواهد شد و بدین ترتیب از فرزندخوانده در برابر آسیب‌های احتمالی حمایت خواهد شد. سؤالی که در این‌جا مطرح می‌شود این است چنین مقرره‌ای در راستای اصول ۱۰، ۲۰ و ۲۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تا چه حدودی می‌تواند حافظ

* این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی با حمایت معاونت پژوهشی دانشگاه شهید بهشتی می‌باشد.

✉ نویسنده مسئول: تهران، ولنجک، دانشگاه شهید بهشتی، پژوهشکده خانواده

پست الکترونیکی: m_ghadiri@sbu.ac.ir

✉ Corresponding author: Family Research Institute, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.
Email: m_ghadiri@sbu.ac.ir

This claim raises the question that given articles 10, 20 and 21 of the Constitution, to what extent can such a provision protect the sanctity and solidarity of familial relations based on Islamic law and ethics, woman's rights, protecting children without guardians, and equal legal protection for all, including men and women? This paper addresses this question by analyzing the consequences of such a provision, and ultimately suggests that, in order to prevent the immorality of relations within families and the collapse of the family, and to ensure the protection of the child from harms and protect the rights of women, repealing this provision must be placed on the agenda of the Legislature as soon as possible.

Keywords: Sanctity of the Family, Family Solidarity, Best Interests of the Child, Domestic Violence, Child Abuse.

قداست و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی، ایجاد زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او، حمایت از کودکان بی‌سرپرست و حمایت حقوقی برابر برای همه اعم از زن و مرد باشد. این مقاله توصیفی، تحلیلی و انتقادی بوده و با روش کتابخانه‌ای با توصیف عواقب و پیامدهای چنین مقرره‌ای، به این سؤالات پاسخ داده است و نهایتاً پیشنهاد می‌کند برای پیشگیری از بی‌اخلاقی و فروپاشی نهاد خانواده، حمایت بدون تبعیض از کودک در برابر آسیب‌های جبران‌ناپذیر و حفظ حقوق مادی و معنوی زن، اصلاح این تبصره هرچه سریع‌تر در دستور کار قانونگذار قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: ازدواج با فرزندخوانده، قداست و استواری خانواده، حمایت از کودک، مصالح عالی‌ه کودک، کودک‌آزاری.

مقدمه

نهاد کهن خانواده قدمتی به بلندای تاریخ بشری دارد. نیازهای بشر، از بدو تولد، زندگی او را تحت تأثیر قرار می‌دهند. این نیازها به دو دسته نیازهای اولیه یا حیاتی و نیازهای ثانویه یا اساسی تقسیم می‌شوند: دسته اول نیاز به اکسیژن، آب، غذا، استراحت و غریزه جنسی و نظایر آن را شامل می‌شود و مؤلفه‌هایی چون امنیت، تعلق (دوست داشتن و دوست داشته شدن) احترام و منزلت، فهم و درک متقابل، تکریم زیبایی و خودشکوفایی در دسته دوم قرار می‌گیرند (سیفرت^۱، ۱۹۹۱، ۲۳۸). اغلب نیازهای دسته اول برای زنده ماندن و دسته دوم برای یک زندگی کیفی لازمند و خانواده نقش اصلی و عمده در برآورده کردن این نیازها دارد (محمودیان^۲، ۱۳۸۷، ۸۸-۸۷).

افراد گاه به خاطر ناتوانی در انجام تکالیف و مسئولیت‌های والدینی‌شان (از جمله نگهداری، فراهم نمودن غذا، لباس، سرپناه و مراقبت‌های بهداشتی، امکانات آموزشی) از حقوق خود (شامل حق تصمیم‌گیری در خصوص آموزش، مراقبت، مذهب، انتقال ارزش‌ها به کودک و حضانت) نسبت به فرزندشان اعراض می‌کنند و گاه به دلایلی این حقوق و مسئولیت‌های آنان به طور غیرارادی و حتی برخلاف میل آنان موقتاً به حالت تعلیق درآمده و یا سلب می‌شود (از جمله محکومیت کیفری پدر/ مادر یا والدین یا فوت آنان، سوءرفتار با کودک، غفلت یا سوءاستفاده از او و...). در مقابل افرادی هستند که بنا به دلایلی مثل نازایی یا مجرد امکان

داشتن فرزند به طور طبیعی برای آنان فراهم نمی‌شود. نهاد فرزندخواندگی پاسخی به نیاز این دو گروه از افراد است.

«از آن‌جا که خانواده واحد بنیادی جامعه اسلامی است، همه قوانین و مقررات و برنامه‌ریزی‌های مربوطه باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد» (اصل دهم قانون اساسی) و حمایت از کودکان بی‌سرپرست باید توسط دولت با رعایت موازین اسلامی تضمین گردد (اصل ۲۱ قانون اساسی). بر همین مبنا قانون حمایت از کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست در سال ۱۳۹۲ تصویب شد و با محوریت حق کودک بر تعلق و پرورش در خانواده با حفظ و رعایت مصالح وی تدبیری برای زوجین محروم از فرزند نیز بود تا بنای محبت و عاطفه‌ای را که بنیان نهادند با حضور یک کودک استمرار و بقا بخشند. البته دختران مجرد و افراد دارای فرزند نیز می‌توانند متقاضی چنین کودکانی باشند (ماده ۵ قانون مارالذکر).

یکی از مقررات بحث‌برانگیز این قانون، تبصره ماده ۲۶ آن است که اشعار می‌دارد: «... ازدواج چه در زمان حضانت و چه بعد از آن بین سرپرست و فرزندخوانده ممنوع است، مگر این‌که دادگاه صالح پس از اخذ نظر مشورتی از سازمان، این امر را به مصلحت فرزندخوانده تشخیص دهد.» تا پیش از آن جامعه شاهد سکوت قانونگذار درباره ازدواج با فرزندخوانده بود و در قانون سال ۱۳۵۳ کودکان بدون سرپرست اشاره‌ای به آن نشده بود، چراکه فرزندخوانده در عداد هیچ یک از محارم سببی، نسبی و رضاعی نبود و آیاتی از سوره احزاب هم مستقیماً به این موضوع پرداخته بود، ولی اگرچه حرمت ازدواج بین فرزندخوانده و والدین فرزندپذیر شرعاً وجود نداشت ولی قبح آن در میان عامه مردم به لحاظ اخلاقی و انسانی کافی بود که چنین ازدواج‌هایی رخ ندهد یا در موارد استثنایی به شکل نادری اتفاق بیفتد.^۳

مخالفت ازدواج با فرزندخوانده دلایل عقلی متعددی را برای آن نقل می‌کنند و موافقان آن بدون رد این دلایل عقلی، با اعتقاد به عبادی بودن و توقیفی بودن احکام در زمینه خانواده، ممنوعیت ازدواج با فرزندخوانده را خلاف نص می‌دانند و توجهی به مبنا و فلسفه تشریح آن ندارند.

اگرچه تاکنون از زوایای مختلف به این موضوع در کتب، مقالات و رساله‌ها پرداخته شده، ولی در هیچ یک این تبصره از منظر اصول قانون اساسی مورد نقد واقع نشده است؛ لذا در این مقاله با آسیب‌شناسی این تبصره قانونی به لحاظ پیامدهایی که می‌تواند برای خانواده به لحاظ قداست و استحکام و برای فرزندخوانده به لحاظ حمایت از وی داشته باشد، بررسی شده است و با عنایت به اصول ۱۰، ۲۰ و ۲۱ قانون اساسی و این‌که کلیه قوانین باید در پرتو این اصول تدوین و تفسیر شوند، پیشنهاد می‌شود این تبصره در اسرع وقت مورد بازنگری و اصلاح واقع شود تا از پیامدهای جبران‌ناپذیر آن پیشگیری شود.

اصل پاسداری از قداست و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی

از آن‌جا که خانواده واحد بنیادی جامعه اسلامی است، همه قوانین و مقررات و برنامه‌ریزی‌های مربوطه باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد. بی‌شک حفظ قداست این نهاد بی‌بدیل مستلزم توجه ویژه به آن در تمامی زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، حقوقی و سیاسی است. در این شاخه از حقوق مدنی اخلاق و مذهب سهم بارز

و مهمی دارد. پیمان نکاح علاوه بر یک قرارداد خصوصی، چهره مذهبی و مقدسی هم دارد و از دیرزمان با آئینی همراه بوده که آن را از سایر قراردادها جدا می‌سازد. هدف این بخش از حقوق با معاملات و تعهدات قراردادی تفاوت دارد. باید در تلطیف و اخلاقی کردن قواعد کوشید و سرنوشت خانواده را فدای منطق خشک حقوق نساخت؛ به مصلحت‌اندیشی پرداخت و آرمان‌های اخلاقی را در تعبیر قواعد مؤثر ساخت... (کاتوزیان^۴، ۱۳۸۷، ۲۰ و ۲۱).

از دولت نیز انتظار می‌رود که در تصویب قوانین، هدف حمایت از افراد آسیب‌پذیر، حفظ سنت‌ها و اخلاق عمومی در برابر سوءاستفاده، تجاوز یا کاهلی و بی‌قیدی را دنبال کند و در صورتی که هدف از آن اجرای سیاست‌های دولت و تغییر ساختار روابط خانوادگی و شکستن ارزش‌های اخلاقی باشد، خطرناک است و با مقاومت روبه‌رو می‌شود و کنج خلوت و پناهگاه مقدسی را که سالیان دراز برپا شده است، به آشوب می‌کشد (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ۱۸).

۱. پاسداری از قداست خانواده

مقدس به مفهوم پاک و پاکیزه و منزه و قداست وضع یا کیفیت مقدس بودن است (دهخدا). طهارت از عیب و نقص و پلیدی است و بیشتر ناظر بر جنبه معنوی است. قداست دربردارنده معنایی اخلاقی است و خانواده در اسلام دارای یک ارزش بنیادین در جهت کمال انسانی است و چنین قداستی در قیاس با روابط آزاد و بی‌ضابطه پدیدار می‌شود و عقد نکاح به عنوان پیونددهنده زن و مرد مورد تأیید و توصیه الهی است که هدف آن نه صرفاً لذت‌گرایی و خودخواهی که تعالی معنوی و شکوفایی جسمی، روحی و اخلاقی است (آیت‌اللهی و همکاران^۵، ۱۳۹۴، ۷۱-۷۰).

اسلام برای خانواده قداست و منزلت خاصی قائل است. تعبیراتی که در قرآن و روایات درباره خانواده آمده است، به خوبی این مدعا را روشن می‌نماید. خداوند متعال، در سوره مبارکه نساء، از پیوند ازدواج به عنوان «میثاق غلیظ» یا پیمان محکم یاد می‌کند.^۶ در سوره مبارکه نحل، خانواده «نعمت خداوند» نامیده شده^۷ و پیامبر خدا فرموده‌اند: «در اسلام هیچ بنایی ساخته نشد که نزد خداوند عز و جل محبوب‌تر و ارجمندتر از ازدواج باشد.»^۸

هر پدیده‌ای که انسان با آن در ارتباط است هرچه ارزشمندتر ارزیابی شود، اهمیت بیشتری می‌یابد و در جهت حفظ آن تلاش بیشتری می‌شود. خانواده نیز، هرچه نزد افراد قداست یابد، ارزش بیشتری پیدا می‌کند و انگیزه نگهداری و پاسداری از آن، افزون می‌شود.

جدا نگه داشتن امور مقدس از پلیدی‌ها و ناپاکی‌ها نیز امری بدیهی است و خانواده به عنوان یک نهاد مقدس نیز از آن مستثنی نیست؛ به این معنا که نباید شرایط و زمینه‌هایی فراهم شود که این نهاد قدسی که با اجتماع زن و مرد ایجاد شده تا در آن آرامش یابند و آن که رحمت و مودت بین زوجین برقرار می‌کند، خداوند باری تعالی است، دچار پلیدی و ناپاکی شود. ممنوعیت ازدواج با درجه‌ای از محارم سببی و نسبی^۹ و برخی احکام کیفری در حوزه خانواده که پاره‌ای از ملاحظات باعث تشدید آن‌ها نسبت به موارد مشابه است خود مؤید این معناست که به دلیل ارتباط آن با حفظ قداست خانواده و پیشگیری از رواج ناپاکی و پلیدی در آن، ذیل این عنوان مورد بحث قرار خواهد گرفت.

۱.۱. ممنوعیت ازدواج با محارم عاملی در جهت حفظ قداست خانواده

امروزه اصل ممنوعیت ازدواج با محارم یک اصل جهانی است.^{۱۰} در جوامع، ادیان و نظام‌های حقوقی مختلف و در سلسله روابط خویشاوندی و خانوادگی، طبقات ممنوعه‌ای وجود دارد که ایجاد پیوند زناشویی بین آنان ممنوع است. برخی از این محرومیت‌ها از قرابت نسبی تا درجه‌ای خاص ناشی می‌شوند؛ برای مثال، در قوانین اسلامی^{۱۱} پیوند زناشویی با پدر و مادر و اجداد، اولاد هر قدر که پایین برود، و خواهر و برادر و فرزندان آنان و همین‌طور با دایی، خاله، عمه و عموی خود و پدر و مادر و اجداد و جدات حرمت ابدی دارد.^{۱۲} حتی این حرمت نکاح در مورد فرزندان نامشروع هم وجود دارد. خطر بروز بیماری‌های نهفته در فرزندان در این‌گونه ازدواج‌ها، اهمیت روابط جنسی در استحکام پیوند زناشویی و عدم جاذبه، کشش و تمایل جنسی لازم بین محارم و لزوم گسترش ارتباطات اجتماعی از طریق ازدواج با غیرمحارم^{۱۳} از علل عمده این ممنوعیت است. در کنار آن، رواج دیدگاه جنسی میان بستگان نزدیک را می‌توان عاملی مخرب برای حفظ تقدس نهاد خانواده و مناسبات خانوادگی و انسجام آن تلقی نمود.

همین عامل اخیر موجب شده است درجه‌ای از خویشاوندی سببی نیز از دیگر موانع نکاح تلقی شود. در اسلام ازدواج با والدین همسر و اجداد وی و زن پدر یا شوهر مادر و والدین، اجداد، فرزندان و نوه‌های آنان حرمت دارد^{۱۴} و جمع بین زن و برخی اقوام او نیز تابع شرایطی است.^{۱۵} «امکان زناشویی با خویشان همسر نیز نظم خانواده را مختل می‌سازد و از گسترش خانواده‌ها و پرورش عاطفه نوع‌دوستی جلوگیری می‌کند» (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ۲۱). در واقع امر اگر مانعی برای ازدواج با خویشان نزدیک همسر نباشد، باز موجب ترویج نگاه جنسی در خانواده می‌شود و حتی با عدم تحقق آن نیز جو روانی نامناسبی حاکم و امنیت روانی زوجین مختل می‌شود و در صورت تحقق نیز می‌تواند باعث کینه و دشمنی بین نزدیک‌ترین افراد در خانواده شود. مؤید بودن این حرمت خود شاهدهی بر این مدعا است.

قرابت ناشی از شیرخوارگی یا مانع رضاعی از موانع دیگر نکاح بین مادر رضاعی، والدین، اجداد و خواهر و برادر و شوهر او با فرزند رضاعی است. فلسفه تحریم محارم رضاعی این است که کودک بر اثر پرورش گوشت و استخوانش با شیر شخص معین، به فرزندان او شباهت پیدا می‌کند. مثلاً زنی که کودکی را به اندازه‌های شیر می‌دهد که بدن او با آن شیر نمو مخصوصی می‌کند، یک نوع شباهت در میان آن کودک و سایر فرزندان آن زن پیدا می‌شود و در حقیقت هر کدام جزئی از بدن آن مادر محسوب می‌گردند.^{۱۶} البته «لزوم شیر خوردن طفل به طور مستقیم و در آغوش زن، پیش از دو سالگی، یعنی زمانی که کودک به لحاظ نیازهایش کاملاً وابسته به مادر است و حتی این‌که شیر حاصل از حمل ناشی از نکاح صحیح باشد، حاکی از این است که چیزی بیش از تغذیه طفل، یعنی رفتار مادرانه موجب حرمت است (شریعتی نسب^{۱۷}، ۱۳۹۰، ۲۱۲).

سؤالی که در این‌جا مطرح می‌شود این است که اگر با پیشرفت علم پزشکی بتوان از اختلالات ژنتیکی و بروز بیماری‌های نهفته و غالب جلوگیری و هم‌چنین اثبات کرد که جاذبه جنسی لازم برای حفظ خانواده در این صورت نیز وجود دارد و با گسترش ارتباطات اجتماعی، ازدواج با غیرمحارم دیگر اهمیت خود را بدین جهت از دست داده است، آیا می‌توان چنین محدودیتی بر حق ازدواج را غیرمنطقی و خلاف حقوق بشر دانست؟ (غدیری^{۱۸}، ۱۳۹۳، ۵۵) به نظر می‌رسد آن‌چه دلیل اصلی ممنوعیت ازدواج با محارم است جلوگیری

از ترویج نگاه جنسی در خانواده است که کانون مقدس خانواده را تبدیل به فضایی حیوانی برای ارضای شهوات می‌کند و به راستی با چنین تقدس‌زدایی از آن چه تفاوتی بین انسان و حیوانات می‌توان قائل شد؟ در مورد فرزندخوانده نیز نکاح موقتی که بین دخترخوانده و پدر پدرخوانده برای محرمیت جاری می‌شد و همین طور تلاش برای محرمیت رضاعی در صورت امکان، اگرچه به صورت صوری و برای اثر فرعی و ثانویه یعنی حرمت نکاح با همسر پدر/مادرخوانده جاری می‌شود و قصد جدی برای اثر اصلی و اولیه نکاح وجود ندارد، ولی عسر و حرج ناشی از عدم محرمیت و پیامدهای منفی که می‌تواند قداست و استواری خانواده را تحت‌الشعاع و اعضای آن به ویژه کودک را در معرض آسیب جدی قرار دهد، آن را توجیه می‌کند، هرچند به‌زعم برخی در این خصوص باید دست از ظاهرسازی برداشت و مشکل را از ریشه حل نمود (شریعتی نسب، ۱۳۹۰، ۲۱۶)، چراکه برای مثال ممکن است به دلیل تطویل روند واسپاری کودک به یک خانواده، وی از سن شیرخوارگی خارج شده باشد یا به هر دلیلی امکان ازدواج موقت هم نباشد.

۱.۲. تشدید مجازات زانی با محارم و زناکار محصن

اسلام مانند سایر امور اجتماعی درباره ازدواج و تشکیل خانواده احکام متعددی دارد و در قرآن نیز آیات متعددی به موضوع خانواده پرداخته است و در این میان وجه مشترک بسیاری از این آیات، حفظ نهاد خانواده و صیانت آن از انحطاط و سقوط این نهاد مقدس می‌باشد، البته این آیات جدای از شرایط فرهنگی و اجتماعی آن زمان و وضعیت جامعه آن روز نبوده و وجود احکام امضایی در کنار احکام تأسیسی شاهدی دال بر این ادعا است.

زنا از دیرباز نه تنها در همه ادیان الهی که در قوانین بشری ممنوع بوده و معمولاً کیفرهایی سخت برای مرتکبان آن پیش‌بینی شده است (نوبهار^{۱۹}، ۱۳۸۹، ۱۲۷). خداوند در تعلیل جرم‌انگاری زنا، از شیوه ارجاع به فطرت و طبیعت انسان بهره جسته است. اگر قرآن مجید علت جرم‌انگاری زنا را برخی مفاسد اجتماعی آن ذکر می‌کرد، ممکن بود جنبه‌های اخلاقی و زشتی ذاتی آن کم‌اهمیت تلقی شود. حفظ عفت و عصمت برای آدمی خواه مرد و خواه زن، از تمایلات فطری و جبلی است و خداوند برای بدی زنا، همین گرایش فطری و طبیعی بشر را شاهد آورده است (نوبهار، ۱۳۸۹، ۱۲۹).

جرم‌انگاری زنا با محارم و همین طور جرم‌انگاری زنا محصنه^{۲۰} توسط قانونگذار، یکی از بارزترین احکام در حفظ قداست نهاد خانواده است. زنا با محارم نسبی و زن پدر مستوجب اشد مجازات یعنی اعدام است (ماده ۲۲۴ قانون مجازات اسلامی) و حد زنا برای زانی محصن و زانی محصنه، رجم^{۲۱} و یا با شرایطی مجازات اعدام است (ماده ۲۲۵ قانون مجازات اسلامی)، در حالی که به جز در تجاوز به عفت که عفت در آن عامل مشدده و زنا مرد غیر مسلمان با زن مسلمان که غیر مسلمان بودن زانی عامل تشدید مجازات است، در سایر موارد مجازات خفیف‌تر یعنی حد تازیانه نسبت به زانی و زانیه جاری می‌شود (ماده ۲۲۹ و ۲۳۰ قانون مجازات اسلامی). سختگیری نسبت به زنا با محارم نسبی و سببی و همین طور زنا محصنه برای حفظ قداست خانواده و دور نگه داشتن آن از رواج نگاه‌های جنسی و شهوت‌رانی و هوس‌بازی است و حفظ آن در برابر این‌گونه ناپاکی‌ها و پلیدی‌ها است؛ حتی اسلام پا را فراتر گذاشته و نکاح با محارم رضاعی را

ممنوع و حتی در روایات، به کرهی بودن نکاح با مامایی که طفل را به دنیا آورده نیز تأکید شده است (احمدیان^{۲۲}، ۱۳۹۳، ۶۱-۵۸).

۲. حفظ استحکام خانواده

روح حاکم بر خانواده، کمک و همیاری و اصل در آن بقا و دوام است (آیت‌اللهی و همکاران، ۱۳۹۴، ۷۱). تلاش زوجین باید در جهت استحکام این نهاد باشد و ناملایمات و کاستی‌ها نباید بهانه‌ای برای جدایی و انحلال این نهاد باشد؛ هرچند در اسلام منفورترین حلال‌ها یعنی طلاق به عنوان آخرین راه چاره پذیرفته شده است.

عواملی که به استواری و استحکام نهاد خانواده کمک می‌کند، متعدّدند و حتی ادعا می‌شود که تبدیل طلاق به امری تشریفاتی، مشروط کردن امکان تقاضای طلاق برای زن و همین‌طور تا حدودی برای مردان، مشروط کردن اختیار همسر دیگر به شرایطی (ماده ۱۶ ق.ج.خ ۱۳۵۳) به هدف حفظ و استمرار خانواده انجام گرفته است که البته جای بحث‌های فراوانی دارد و صد البته تدابیر پیشگیرانه و حافظ نهاد خانواده باید از زمان کودکی و سال‌های قبل از ازدواج آغاز و در قالب حمایت‌هایی در حین و بعد از ازدواج و از جمله حمایت‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ادامه یابد (غدیری، ۱۳۹۳، ۳۴)؛ ولی آن‌چه به طور خاص در این‌جا اهمیت دارد رابطه بین استحکام خانواده از طریق فرزندآوری است و این‌که امکان ازدواج با فرزندخوانده چه تأثیری می‌تواند بر روابط خانوادگی داشته باشد.

۲.۱. نقش فرزندآوری در استحکام خانواده

یکی از امیالی که در افراد، به ویژه در جوامع سنتی، بسیار قوی جلوه می‌کند، میل به داشتن فرزند است. این میل به اندازه‌ی قوی است که حتی برخی افراد ازدواج نکرده یا افرادی که تمایلی به ازدواج ندارند نیز متمایلند فرزند داشته باشند و برای برخی حتی انگیزه اصلی ازدواج را تشکیل می‌دهد. حفظ بقا، ادامه و تعالی نسل، نیاز به جاودانگی و زنده نگه داشتن نام خانوادگی، رفع یکنواختی زندگی، معنا بخشیدن به زندگی و تحکیم روابط بین زوجین، علاقه به داشتن کودک و دستورات قومی و مذهبی، از مهم‌ترین انگیزه‌های فرزندخواهی هستند و علاوه بر آن، به انگیزه‌هایی چون فرزند بیشتر به عنوان عاملی جهت قدرت‌مندی، آسیب‌ناپذیری و توان‌مندی اقتصادی اجتماعات و خانواده نیز می‌توان اشاره کرد که به ویژه در جوامع گذشته اهمیت خاصی داشته است (روشن و غدیری^{۲۳}، ۱۳۹۲، ۸۰-۷۹).

کودکان منبع ارزشمندی از احساس وظیفه، تعهد و شادمانی و سرمایه ژنتیکی بی‌مانندی برای والدین هستند. مراقبت، پرورش و مهرورزی عناصر اصلی رابطه والدین و فرزندان و به ظاهر از غیر اقتصادی‌ترین فعالیت‌ها هستند و امروزه بر خلاف گذشته کودکان بسیار پرهزینه و دارای کمترین بازگشت اقتصادی برای والدین هستند (غدیری، ۱۳۹۳، ۲۳۹). بنابراین امروزه اصلی‌ترین مشوق و انگیزه زوجین به ویژه زوجین نابارور برای داشتن فرزند همان حفظ، استمرار و استحکام بنایی است که با عشق و محبت پایه‌گذاری کردند و فقدان فرزند می‌تواند به استحکام آن لطمه وارد کند، بدین ترتیب که حتی اگر زوجین، خود این وضعیت را پذیرفته و خواهان ادامه آن باشند در مقابل فشار خانواده‌ها به لحاظ فرهنگی کمتر می‌توانند مقاومت کنند.

البته عملاً از قبیل گرمی، دوام و بقایی که وجود فرزندخوانده به این خانواده می‌بخشد یک کودک محروم از خانواده نیز صاحب خانواده می‌شود، ولی رویکرد قانون با محوریت حمایت از کودک، برخوردار کردن یک کودک از خانواده است که از قبیل آن یک زوج نیز صاحب فرزند می‌شود. این دو رویکرد می‌تواند نتایج متفاوتی داشته باشد که در ادامه به آن اشاره خواهد شد.

۲.۲. اهمیت وفاداری و اعتماد زوجین در استحکام روابط خانوادگی

یکی دیگر از اصول قرآنی تحکیم خانواده، اصل وفاداری است. وفاداری مفهومی گسترده دارد، ولی مقصود ما از این واژه در روابط میان زوجین، تعهد متقابل آن دو در اخلاق جنسی است؛ به نحوی که در امور جنسی از بیگانه چشم‌پوشند و ارضای نیازهای خود را در چارچوب خانواده و در کنار همسر خود جست‌وجو نمایند. بدون شک، وفاداری زوجین به یکدیگر در امور جنسی، وابستگی آن دو را به یکدیگر زیاد می‌کند و آنان را پایبند به خانواده نگه می‌دارد و در مقابل، روابط آزاد جنسی، «کاهش دلبستگی زوجین به یکدیگر» و سستی بنیان خانواده را به دنبال دارد.

یکی از عوامل مهم در حفظ تداوم زندگی مشترک، سطح اعتماد بین زوجین است و هرگونه عاملی که به این اعتماد ایجاد خدشه بکند و بی‌اعتمادی ایجاد کند بنابر مورد می‌تواند در بلندمدت، میان‌مدت یا کوتاه‌مدت، تأثیرات نامطلوبی را بر زندگی مشترک به شکل افسردگی، خشونت، طلاق عاطفی و نهایتاً طلاق بروز دهد. اعتماد دوام نمی‌آورد مگر این‌که این احساس امنیت در زوجین ایجاد شود که طرف مقابل به وی خیانت نمی‌کند. اعتماد یک‌شبه به وجود نمی‌آید بلکه زمان می‌برد ولی می‌تواند در موضعی که مورد حساسیت زوجین است به سرعت مخدوش شود.

خیانت انجام فعالیت جنسی و/یا عاطفی توسط شخصی است که در یک رابطه متعهدانه صورت می‌گیرد و شامل نقض اعتماد و/یا تخطی از هنجارهای توافقی (آشکار یا نهان) در مورد انحصاری بودن عاطفی و/یا جنسی رابطه اولیه است (بلو و هارتنت، به نقل از صلواتی^{۲۴}، ۱۳۹۴، ۲۳). در تعریف خیانت شامل ارتباطات هر یک از زوجین خارج از ازدواج در سطوح مختلف می‌باشد و تهدیدی جدی برای پایداری خانواده محسوب می‌شود؛ ولی با توجه به پذیرش تعدد زوجات در اسلام، ارتباط فرازناشویی زوج مسلمان خیانت محسوب نمی‌شود ولی هم‌چنان در فرهنگ جامعه ایران این ارتباط بسیار مذموم بوده و غالباً زنان پذیرشی نسبت به این موضوع ندارند. ماده ۱۶ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳ که با تصویب قانون حمایت خانواده ۱۳۹۱ هم‌چنان به قوت خود باقی است نیز اشعار می‌دارد که در صورت دریافت مجوز ازدواج مجدد به یکی از دلایل مندرج در این ماده، زن می‌تواند تقاضای طلاق کند یعنی با وجود دلایل مشروعی برای ازدواج مجدد مرد، زن مخیر است که بر اساس منافع و مصالح خود در این زندگی باقی بماند یا از آن منفک شود. این خود حاکی از توجه قانونگذار به این مسئله است که یک زن غالباً پذیرشی نسبت به سهیم شدن زندگی مشترک خود با شخص دیگری را ندارد حتی اگر همسرش دلیل محکمه‌پسندی که منشاء آن خود او است از قبیل اعتیاد، حبس زن یا عدم توانایی یا تمایل به انجام وظایف زناشویی را برای دریافت مجوز تعدد زوجات به دادگاه ارائه دهد.

ممکن است اظهار شود که زن و مردی که به خاطر عشق و علاقه به یکدیگر مشکل ناباروری خود را نادیده گرفته و به جای جدایی متقاضی آوردن کودکی برای گرمی و استحکام زندگی خانوادگی خود شده‌اند و با این حد از علاقه فیما بین بعید است که به این فرزند به چشم همسر آینده خود نگاه کنند. در پاسخ باید گفت برای اکثر زوجها اعتماد به یکدیگر، وفاداری، احساس امنیت و تعهد به زندگی مشترک اهمیت دارد و زمینه‌های بی‌وفایی در هر مرحله از زندگی مشترک ممکن است ایجاد شود. چه بسا زوجینی که سال‌ها با عشق و علاقه با هم زندگی کرده‌اند ولی به ناگاه برخی از همین عوامل زمینه‌ساز، سرنوشتی خلاف انتظار را برای زندگی مشترک‌شان رقم زده است. برخی دلایلی که بیشتر از بقیه در انواع بی‌وفایی دخیل هستند، عبارتند از: «ندانستن مفهوم عشق، ناتوانی در مبادله عواطف و نیازها، نداشتن مهارت حل مسئله با یکدیگر، ناتوانی از انطباق با علایق و نیازهای فردی یکدیگر، نداشتن نگاه صحیح از فردی که با او ازدواج کرده‌اید، ناتوانی از کنار آمدن با تفاوت‌های قومی و فرهنگی، داشتن انتظارات غیرواقعی از ازدواج، کنجکاوای جنسی، نیاز عاطفی، اعتیاد به رابطه جنسی، ملال و خستگی، نداشتن هیجان و سرگرمی با همسر، غرق شدن در مشغله‌های روزمره و توجه نکردن به همسر» (لاسترمن^{۲۵}، ترجمه فرزین، زنونزیان و واجب منفرد^{۲۶}، ۱۳۹۰، ۴۱-۴۰).

با توجه به این عوامل چرا باید با تجویز چنین امکانی در قانون، نزاع و مشاجره و گاهی رقابت فرزندخوانده با یک طرف برای تصاحب موقعیت نزد طرف مقابل را رقم زد؟! و هرچند با توجه به تفاوت سنی و سن تولید مثل در زنان و مردان کمتر ممکن و به نظر بعید است که این وضعیت در رابطه با مادرخوانده و پسر شکل بگیرد، لیکن هم به لحاظ تاریخی (داستان حضرت یوسف و زلیخا) و هم به لحاظ ازدواج‌هایی که امروزه بیش از گذشته مردان با زنان بزرگ‌تر از سن خود به دلایل مختلف از جمله دارایی و جمال انجام می‌دهند، نمی‌توان این فرض را هم نادیده گرفت.

۳. حمایت از کودک: رعایت مصالح عالییه کودک

کودکان آسیب‌پذیرترین و بی‌دفاع‌ترین قشر جامعه هستند که توسط بزرگسالان به این جهان پا نهاده‌اند و حق دارند به عنوان یک شخص در جامعه جدی گرفته شوند، به حقوق‌شان احترام گذاشته شود و با مهربانی با آنان رفتار شود. آنان به خاطر فقدان رشد کامل فیزیکی و ذهنی، قبل و بعد از تولد به مراقبت و حمایت‌هایی از جمله حمایت‌های مناسب حقوقی برای رشد و پیشرفت جسمی، ذهنی، روحی، اخلاقی و اجتماعی‌شان مطابق با کرامت‌شان نیازمندند؛ کرامتی که برای کودکان احساس ارزشمندی و خواسته شدن در کلیه سطوح ارتباط خانوادگی و اجتماعی محقق می‌سازد و تحقق کیفی حقوق‌شان در داشتن این احساس و استمرار آن اهمیت ویژه‌ای دارد.

محیط خانواده اولین محیطی است که کودک به آن پا می‌گذارد، عشق و محبت را در آن تجربه می‌کند، در آن نیازهایش برآورده می‌شود، ارزش‌ها آموخته و اجتماعی می‌شوند و مورد حمایت قرار می‌گیرد و مسئولیت‌پذیری را برای زندگی فردی و اجتماعی آتی می‌آموزد و والدین اولین کسانی هستند که مسئولیت اولیه رشد و پیشرفت کودک را به عهده دارند و بدین جهت نیز باید مورد حمایت قرار گیرند.

عهدنامه حقوق کودک^{۲۷} نیز با تأکید بر این که کودک نباید به طور موقت یا دائم از محیط خانواده محروم باشد، کشورهای عضو عهدنامه را ملزم می‌کند که طبق قوانین ملی خود، مراقبت‌های جایگزین دیگری را برای این‌گونه کودکان تضمین نمایند و از جمله این مراقبت‌ها به نهاد فرزندخواندگی اشاره می‌کند (ماده ۲۱).

عهدنامه حقوق کودک در بین چهار اصل عمومی منع تبعیض، حق حیات، بقا و پیشرفت و احترام به نظر کودک به مصالح عالیه کودک به عنوان یک مقرر عام و فراگیر^{۲۸} اشاره می‌نماید که به موجب آن «در تمام اقدامات مربوط به کودکان که توسط مؤسسات رفاه اجتماعی عمومی و یا خصوصی، دادگاه‌ها، مقامات اجرایی، یا ارگان‌های حقوقی انجام می‌شود، منافع کودک از اهم ملاحظات می‌باشد.»

در عهدنامه حقوق کودک مجموعاً در ۸ بند به مصالح عالیه کودک با عبارت‌پردازی‌های متفاوت بدون آن که تعریفی از آن ارائه شود اشاره شده است (غدیری، ۱۳۹۳، ۱۲۴).

در مورد فرزندخواندگی این مصالح در «رأس سایر ملاحظات» قرار می‌گیرد (ماده ۲۱)، به طوری که با در نظر گرفتن مصالح کودک، والدین طبیعی، والدین فرزندپذیر و حتی دولت، مصالح کودک تعیین‌کننده است و بیش از یک ملاحظه‌ای است که در اول فهرست قرار می‌گیرد و حتی می‌توان گفت که نزدیک به «تنها ملاحظه» می‌باشد.^{۲۹} به عبارت دیگر در ایجاد تعادل بین منافع، منافع کودک غالب است.

بدین ترتیب به نظر می‌رسد که در مورد فرزندخواندگی به عمد به جای عبارت «از اهم ملاحظات» از عبارت «در رأس سایر ملاحظات» استفاده شده است که نتایج خاصی را در فرایند فرزندخواندگی به دنبال خواهد داشت.^{۳۰}

یکی از مشکلاتی که در تشخیص مصالح عالیه کودک وجود دارد، عدم ارائه تعریف و معیارهای عینی برای تشخیص این مصالح است که موجب تفاسیر متفاوت از این مفهوم در فرهنگ‌های مختلف می‌شود؛^{۳۱} ولی به نظر نمی‌رسد تشخیص مواردی که نه تنها به مصلحت کودک نیست بلکه پیامدهای نامناسبی بر وضعیت وی دارد کار دشواری باشد.

۳.۱. پیامدهای امکان ازدواج با فرزندخوانده

آنچه مسلم است این است که نهاد خانواده بر خلاف سایر نهادها علاوه بر یک عقد و تعهدات ناشی از آن، ارتباط مستقیمی با روح و روان و مسائل اخلاقی و عاطفی اعضای آن دارد؛ بنابراین قانونگذار باید در کلیه قوانینی که به نوعی می‌توانند متضمن آثاری بر نهاد خانواده باشند دقت لازم را به خرج دهد تا این نهاد را درگیر تلاطم و بی‌ثباتی و همچنین تبدیل به محلی ناامن برای اعضای آن نکند. حتی در سال ۱۳۸۶ بر ضرورت و اهمیت تهیه پیوست فرهنگی برای طرح‌های گوناگون تأکید و تکلیف شد «در طرح‌های گوناگون که در کشور تنظیم می‌شود، طرح‌های پولی و مالی و عمرانی، حتماً یک پیوست فرهنگی وجود داشته باشد». همچنین در نخستین بند سیاست‌های کلی برنامه پنج‌ساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۵/۱۰/۱۳۸۹ و نیز در ماده (۲) قانون برنامه پنج ساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران، تهیه پیوست فرهنگی برای طرح‌های مهم و جدید توسط شورای عالی انقلاب فرهنگی مورد تأکید و تصویب قرار گرفته است که یکی از ملاحظات مهم آن بررسی تأثیر و پیامد طرح‌ها بر نهاد خانواده است.

سیاست‌های کلی خانواده ابلاغی شهریور ۱۳۹۵ نیز تأکیدات ویژه‌ای بر حفظ ارزش‌های اخلاقی و پیشگیری از آسیب‌ها، تحکیم خانواده بر پایه انصاف، رحمت و مودت و توجه به نیازها و مقتضیات جدید می‌کند: تقویت و تحکیم خانواده و کارکردهای اصلی آن بر پایه الگوی اسلامی خانواده به عنوان مرکز نشو و نما و تربیت اسلامی فرزند و کانون آرامش‌بخش؛ تحکیم خانواده و ارتقای سرمایه اجتماعی آن بر پایه رضایت و انصاف، خدمت و احترام و مودت و رحمت با تأکید بر فرهنگ‌سازی و تقویت تعاملات اخلاقی، بازنگری، اصلاح و تکمیل نظام حقوقی و رویه‌های قضایی در حوزه خانواده متناسب با نیازها و مقتضیات جدید؛ ممنوعیت نشر برنامه‌های مخل ارزش‌های خانواده؛ ارائه و ترسیم الگوی اسلامی خانواده و تقویت و ترویج سبک زندگی اسلامی - ایرانی با پررنگ کردن ارزش‌های اخلاقی و زدودن پیرایه‌های باطل از آن؛ حمایت از عزت و کرامت همسری، نقش مادری؛ پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی و عوامل تزلزل نهاد خانواده به ویژه موضوع طلاق و جبران آسیب‌های ناشی از آن با شناسایی مستمر عوامل طلاق و فروپاشی خانواده و فرهنگ‌سازی کراهت طلاق، از جمله بندهای این سیاست‌ها است.

بدیهی است قوانینی که مستقیماً به موضوع خانواده و اعضای آن مرتبط است نباید فارغ از پیامدها و آثار آن بر این نهاد تدوین و تصویب گردد و از همین رو قانون اساسی نیز در اصل دهم بر این مهم تأکید می‌کند که قوانین باید حافظ قداست و استواری روابط خانوادگی بر پایه اخلاق و حقوق اسلامی باشد. یعنی قاعدتاً نباید تصویب قوانین زمینه‌ساز شرایطی شود که تقدس و استحکام خانواده را نشانه رود.

از سوی دیگر حمایت از کودکان بی‌سرپرست (اصل ۲۱ قانون اساسی) و بدسرپرست نیز یک تکلیف قانونی است و نمی‌توان قوانینی وضع کرد که به جای حمایت از کودک، این موجود آسیب‌پذیر را در معرض آسیب‌ها و مخاطرات بیشتری قرار دهد؛ فلذا رعایت مصالح عالی‌ه کودک در تدوین و تصویب این قوانین جایگاه ویژه‌ای دارد، به ویژه در مورد چنین کودکانی که از محیط خانواده محروم و در نتیجه با آسیب‌های جدی روبه‌رو هستند و اصل عدم تبعیض مستلزم برابری در حمایت قانون صرف نظر از جنسیت است (اصل ۲۰ قانون اساسی).

با این مقدمات باید دید که این تبصره چه پیامدهایی را می‌تواند برای خانواده و اعضای آن داشته باشد و آیا در چارچوب اصول قانون اساسی توجیه‌پذیر است که در زیر به آن اشاره می‌شود.

۳.۱.۱. سوءظن در خانواده و خشونت علیه فرزندخوانده

رابطه مستحکم خانواده بر پایه اطمینان و اعتماد است و یکی از آفت‌های جدی زندگی خانوادگی، سوءظن در میان اعضای خانواده و به ویژه زوجین است که ستون‌های استوار زندگی خانوادگی را نشانه می‌رود. خداوند نیز در قرآن مؤمنان را به دوری از ظن سفارش می‌کند: «ای مؤمنان، از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید که پاره‌ای از آن‌ها گناه است.»^{۳۲}

برای حفظ قداست و استواری خانواده باید زمینه‌های ایجاد سوءظن در خانواده را رفع نمود و مثل هر آسیب دیگری قطعاً پیشگیری بیش از درمان در این زمینه جواب می‌دهد. گاهی ایجاد ظن و بدگمانی ناشی از نوعی اختلال شخصیتی است^{۳۳} و گاهی طرف مقابل با رفتار خود در ایجاد شک و ظن در همسرش سهیم است.

سوءظن ممکن است موجب حساسیت بیش از حد نسبت به رفتار طرف مقابل شود که نتیجه آن ایجاد استرس و اضطراب و از بین رفتن اعتماد به نفس طرف مقابل و پاسخ‌های اشتباه به فرد مظنون می‌شود و فقط کافی است اختلافی بین زن و شوهر ایجاد شود تا این زمینه تقویت شود و کودک در معرض خطر قرار گیرد.

این‌که زنی که دچار سوءظن شده است تصور کند که کودکی که به عنوان دخترخوانده خود در دامانش پرورش می‌یابد رقیب وی در زندگی مشترک او با همسرش می‌باشد و یا این‌که مردی احساس کند علاقه‌ای فراتر از علاقه مادر فرزند بی‌پسرخوانده و همسرش ایجاد شده و حتی بدون شکل‌گیری ارتباطی نامشروع می‌تواند زمینه جدایی قانونی وی و همسرش و وصلت او با پسرخوانده‌اش را فراهم کند عواقبش نیازی به توضیح ندارد.

یکی از راه‌های مبارزه با بدبینی ابهام‌زدایی است ولی باید توجه داشت که به زبان آوردن این موضوع - چه واقعیت داشته باشد و یا در حد یک سوءظن باشد - چه تبعاتی می‌تواند داشته باشد و چگونه می‌تواند حرمت و قداست خانواده و روابط اعضای آن را مخدوش سازد؛ نتیجه این‌که گاهی ترس از بروز دادن آن و طرح اصل قضیه، طرف مقابل را به واکنش‌های غیرمستقیم مثل بی‌مهری و دعوا و مرافعه‌هایی وامی‌دارد^{۳۴} که دلیلش برای طرف مقابل روشن نیست و فرزندخوانده هدف در دسترس و آسیب‌پذیر این واکنش‌هاست. این‌جاست که خشونت علیه کودک را نمایان می‌سازد که حداقل آن در قالب غفلت و بی‌توجهی به فرزندخوانده و حداعالی آن خشونت‌های جسمی و روانی نسبت به او است و احتمال فسخ رابطه فرزند خواندگی را به شدت بالا خواهد برد و در مواردی که فرزندخوانده خود در سن تشخیص این مسائل است نیز تبعات منفی مضاعف دیگری این خانواده و اعضای آن را تهدید خواهد کرد.

۳.۱.۲. آزار جنسی کودک

آزار جنسی کودک هر گونه عمل جنسی بین یک بزرگسال و یک کودک به منظور لذت جنسی^{۳۵} است. در مفهوم خاص کودک‌آزاری جنسی به معنی تجاوز یا سوءاستفاده جنسی بزرگسالان نسبت به کودکان و نوجوانان از طریق انجام اعمال جنسی برای ارضای حس شهوانی اطلاق می‌شود و در محل‌های مختلفی نظیر خانه، مدرسه، جامعه، مراکز مراقبت و مراکز قضایی اتفاق می‌افتد.

از ویژگی‌های این نوع آزارها این است که غالباً توسط اعضای خانواده یا سایر افرادی که در خانه هستند یا به خانه کودک رفت‌وآمد می‌کنند انجام می‌شود؛ اغلب از طرف کسانی است که کودک به آنان اعتماد دارد؛ به صورت پنهان و با نقشه قبلی و معمولاً با اعمال قدرت ارتکاب می‌یابد. گاهی آزارگر موضوع را برای کودک آنقدر عادی جلوه می‌دهد که کودک متوجه نمی‌شود. آزارگران اغلب به کودکان القا یا تهدید می‌کنند که اگر چیزی بگویند کسی باورشان نخواهد کرد یا ممکن است به طور عمدی کودک را گیج کند تا او حوادث اولیه را خیال‌پردازی، رؤیا و یا کابوس تلقی و به این ترتیب در افشاگری تردید کند... کودک تحت آزار، ممکن است بعد از مدتی به علت تحریک شدن خود را در معرض سوءاستفاده قرار دهد و حتی از آزارگر حمایت کند. احساس سردرگمی در کودک و ندانستن این‌که به چه کسی مسئله را بازگو کند؛ رواج فرهنگ سکوت، حفظ راز و انکار به دلیل شرم و سرافکندگی، احساس گناه و احتمال عدم اثبات ادعا و یا عدم باور دیگران و بدنامی؛

سکوت کودک به دلیل عدم آگاهی، تهدید کودک توسط آزارگر و ترس وی از متهم شدن به همدستی و تنبیه شدن و سکوت بزرگسالان به دلیل رعایت مصالح خانواده از ویژگی‌های این نوع از کودک‌آزاری است^{۳۶} (غدیری، ۱۳۹۳).

حال با توجه به این‌که بیشترین این آزارها توسط افراد آشنا با کودک و در محیط خانواده و حتی توسط محارم کودک با علم به حرمت آن انجام می‌پذیرد، چگونه می‌توان این اطمینان خاطر را داشت که با تصریح قانون به امکان ازدواج با فرزندخوانده، زمینه آزار جنسی کودک توسط سرپرست کودک با این تصور که وی می‌تواند همسر او باشد و صرف نظر از قباحت آن، فراهم نشده است و هم‌چنین با ترفندهایی که مرتکب نسبت به کودک اعمال می‌کند چگونه کودک می‌تواند از دیگران طلب حمایت کند؟! و در صورت عیان شدن این رفتارها چه اتفاقی در نهاد مقدس خانواده رخ می‌دهد و در خوشبینانه‌ترین شکل، چگونه می‌توان از چنین کودکی حمایت کرد؟! با چنین مقرره‌ای «وسوسه عشقبازی و همسری با چنین موجودی خانواده را به کانون معشوق‌پروری و هوسبازی تبدیل می‌کند و نظم عمومی را به خطر می‌افکند» (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ۳۹۹). بدین ترتیب زمینه نگاه‌های آلوده به گناه و رفتارهای شرم‌آور در محیط مقدس خانواده ایجاد خواهد شد و در این میان بیشترین آسیب نصیب کسی می‌شود که برای برخورداری از حمایت‌های عاطفی و معنوی و درک رابطه شیرین والد - فرزندی راهی یک خانواده شده است.

۳.۲. عدم امکان درخواست فرزند پسر برای دختران مجرد متقاضی: حمایت از کودکان مذکر؟

ماده ۵ قانون حمایت از کودکان بدسرپرست یا بی‌سرپرست دختران و زنان مجرد دارای بیش از ۳۰ سال سن را جزء افراد متقاضی فرزندخواندگی پذیرفته است که این علیرغم مخالفت‌های موجود نکته مثبتی در این قانون است؛^{۳۷} چراکه قطعاً هدف قانونگذار صاحب خانواده کردن این‌گونه زنان و ارضای حس مادری آنان نبوده، بلکه هدف برخوردار کردن یک کودک حداقل از یک والد بوده که به مراتب از نداشتن والدین برای کودک ارزشمندتر است؛ به عبارت دیگر هدف دادن خانواده به یک کودک بوده نه اعطای یک کودک به دختر یا زن مجرد و اگرچه الگوی خانواده تک‌والد الگوی مناسبی برای کودک نیست، ولی در مقایسه با رشد و پرورش در پرورشگاه و محروم شدن از هر دو والد، به مراتب مصالح کودک را بیشتر تأمین خواهد کرد.^{۳۸} چراکه مصالح عالی‌ه کودک در پرتو بهترین انتخاب در میان انتخاب‌های موجود محقق می‌شود و حتی اگر تک‌والد بودن را برای کودک مناسب ندانیم قطعاً از بی‌والدینی و رشد و پرورش در پرورشگاه برای او بهتر است و این ادعا که غرض حل کردن مشکل دختران مجرد بی‌میل به ازدواج و خواهان فرزند است نیز درست به نظر نمی‌رسد؛ چراکه غالباً کسانی که پذیرای مسئولیت زندگی مشترک نیستند حتی اگر میلی به داشتن فرزند داشته باشند به راحتی تن به مسئولیت‌های آن نداده و متقاضی نمی‌شوند. بنابراین به نظر می‌رسد متقاضیان غالباً کسانی هستند که آمادگی ازدواج و پذیرش مسئولیت‌های زندگی مشترک را دارند ولی بنا به هر دلیلی امکان آن برای ایشان فراهم نشده است. به عبارت دیگر امکان داشتن فرزندخوانده در ۳۰ سالگی، انگیزه محکمی برای عدم ازدواج کسانی که قصد ازدواج دارند نیست و عدم این امکان هم محرک قدرتمندی برای ازدواج کسانی که قصد ازدواج ندارند نیست. ضمن این‌که شرایط واگذاری سرپرستی به متقاضی چندان

سهل و آسان نیست که اطمینان به قطعیت آن و حصول نتیجه دلخواه، مؤثر در انگیزه یک دختر در عدم ازدواج باشد.

نکته‌ای که قسمت اخیر این بند متضمن آن است جای تأمل دارد؛ زنان و دختران مجرد منحصراً می‌توانند سرپرستی اناث را عهده‌دار شوند. سؤالی که در این جا مطرح می‌شود این است که چرا قانونگذار چنین زنانی را از سرپرستی ذکور محروم کرده است؟ آیا این به نوعی حمایت از کودک پسر در برابر پیامدهای احتمالی زندگی با شخصی که مانعی برای ازدواج با پسر خوانده خود ندارد نبوده است، در حالی که چنین حمایتی از یک دختر بچه با وجود تبصره ماده ۲۶ همین قانون نشده است؛ چراکه پدرخوانده در صورتی که محدودیت قانونی به لحاظ عدم احراز شرایط ماده ۱۶ قانون حمایت خانواده سال ۱۳۵۳ برای ازدواج دائم مجدد با دخترخوانده خود داشته باشد مانعی برای ازدواج موقت و شرعی با وی نخواهد داشت چرا که ممنوعیتی که در این ماده آمده به معنای حرمت نیست (صفر، ۳۹، ۱۳۹۲) و حتی بررسی دادگاه به لحاظ رعایت مصالح عالیه کودک نیز در ازدواج موقت سالبه به انتفاء موضوع است؛ ضمن این که اگر بنا بود که تصمیم‌گیری این موضوع در دادگاه حمایت کافی از فرزندخوانده در جهت حفظ مصالح وی باشد پس همین اثر را بر وضعیت فرزندخوانده پسر و در نظر گرفتن مصالح وی نیز داشت و لزومی به ممنوعیت تقاضای فرزند ذکور برای اناث مجرد نبود. بنابراین به نظر می‌رسد علیرغم حق به حمایت برابر قانونی، در این جا قانونگذار در حمایت از دختر نسبت به پسر تبعیض قائل شده است.

۳.۳. حضانت فرزندخوانده در صورت فوت یا طلاق والدین فرزندپذیر: چگونگی حمایت از کودک

طبق ماده ۲۰ این قانون «در صورت فوت یا زندگی مستقل و جدایی هر یک از سرپرستان یا وقوع طلاق بین آنان، دادگاه می‌تواند با درخواست سازمان و با رعایت مفاد این قانون، سرپرستی کودک یا نوجوان را به یکی از زوجین یا شخص ثالث واگذار نماید. رعایت نظر کودکان بالغ در این خصوص ضروری است.»

سؤالی که در این جا ایجاد می‌شود این است که در صورت جدایی والدین سرپرست، آیا می‌توان حضانت کودک پسر را با چنین دغدغه‌ای و با وحدت ملاک بند ج ماده ۵ این قانون به مادرخوانده‌اش سپرد؟ و آیا می‌توان حضانت کودک دختر را به پدرخوانده وی واگذار کرد؟ و یا حتی در طول زندگی مشترک زوجین سرپرست چه تضمینی وجود دارد که بین مادرخوانده و پسرخوانده‌اش انس و الفتی ایجاد نشود و با منتفی کردن مانع ازدواج از طریق طلاق، ازدواجی بین آن دو صورت نگیرد؛ ارتباطی که یک عامل تأثیرگذار در آن، اعلام مشروعیت آن توسط یک ماده قانونی نبوده است، چراکه پیش از تصویب این ماده، به ذهن بسیاری از والدین سرپرست حتی خطور نمی‌کرد که فرزندخوانده آنان زمانی بتواند همسر آنان باشد و اگرچه مانع شرعی وجود نداشت، آن را به لحاظ انسانی، روانی و اجتماعی امر قبیحی تلقی می‌کردند که فی‌الواقع تفکری در جهت حفظ قداست خانواده و احترام به ارزش‌های انسانی و رابطه عاطفی والد - فرزندی بوده است. نکته دیگر این که طرح این مسئله برای گرفتن مجوز در دادگاه حتی اگر منجر به صدور مجوز نشود خود چه پیامدهایی می‌تواند برای اعضای آن خانواده به همراه داشته باشد و هم‌چنین پیامدهای روانی و اجتماعی آن با صدور مجوز ازدواج توسط دادگاه چه خواهد بود؟

۴. فرزند خواندگی بر پایه موازین اسلامی

دین مجموعه‌ای از معارف، اخلاق به علاوه احکام است. سه عنصری که با عنوان معارف، اخلاق و احکام نام برده شد باید با هم سازگار باشند. امکان ندارد شریعت خدای حکیم و خیرخواه علی‌الاطلاق مسائلی را بیان کرده باشد که در تعارض با اخلاق است. احکام اخلاقی، احکام عقل عملی است؛ یعنی قبل از شریعت و دین قرار دارد. عدالت و راستگویی خوب است و دروغ، ظلم و تجاوز به حقوق دیگران بد است. این‌ها احکام عقل عملی و امر خداوند است. اوامر امضایی است و تأسیسی نیست. تعداد آیات قرآن ۶۲۳۶ آیه است و در ۸۴ سوره از آیات قرآن، موارد معارف و اخلاق دین ذکر شده است؛ یعنی اکثر قریب به اتفاق این آیات، در باب معارف و اخلاق دین است (ظفری و خدایی^{۴۰}، ۱۳۹۴، ۸۷).

در رابطه با مبانی شرعی ازدواج با فرزندخوانده نیز آثار ارزشمندی تدوین شده است که به عنوان مقدمه‌ای برای ورود به نکته مهمی از تاریخ اسلام در این موضوع که در این آثار مغفول مانده است، به خلاصه‌ای از آن اشاره خواهد شد.^{۴۱}

برخی معتقدند فرزندخواندگی در حقوق اسلام به رسمیت شناخته نشده و یک نهاد حقوقی تلقی نمی‌شود (صفایی و امامی^{۴۲}، ۱۳۹۳، ۳۲۲) و برخی هدف این آیات را تمایز بین فرزند صلبی و فرزندخوانده دانسته و معتقدند شارع در مقام الغای فرزندخواندگی نبوده است (امامی^{۴۳}، ۱۳۸۷، ۷۹).^{۴۴}

مخالفت ازدواج با فرزندخوانده دلایل عقلی متعددی را برای آن ارائه می‌کنند و موافقان آن بدون ورود و رد این دلایل عقلی، با اعتقاد به عبادی بودن و توقیفی بودن احکام در زمینه خانواده (زندلشنی^{۴۵}، ۱۳۹۴)، ممنوعیت ازدواج با فرزندخوانده را خلاف نص می‌دانند و توجهی به مبنا و فلسفه تشریح آن ندارند. این در حالی است که نظام اخلاقی اسلام در عرصه خانواده، چنان استوار است که اجازه نگاه غیر قدسی را در روابط خانوادگی نمی‌دهد و از این رو در اسلام ازدواج مرد با ریببه و نیز عروس، مادر و خواهر همسر نهی شده است.^{۴۶}

مستند موافقان ازدواج با فرزندخوانده آیات شریفه سوره احزاب است که به صراحت بیان می‌دارد که پسرخوانده، پسر صلبی نیست^{۴۷} به هدف شکستن سنتی در عرب که تمام احکام پدری - پسری را بر پسرخوانده بار می‌کرده است. نبود هیچ اصطلاحی برای دخترخواندگی در جامعه آن روز، نشان می‌دهد که تصور چنین رسمی برای دختران، دور از واقع است، علاوه بر این که هیچ گزارش و شاهد تاریخی دال بر دخترخواندگی وجود ندارد و کاربرد واژه «دعی» و «تَبَنّی» که به طور واضحی دلالت بر رابطه پدر - پسری می‌کند نیز مؤید این ادعا است. عرب وقتی می‌گوید «تَبَنّاهُ» یعنی آن پسر را فرزند خود کرد؛^{۴۸} در نتیجه ما می‌توانیم در جامعه عرب از سنت پسرخواندگی و نه فرزندخواندگی صحبت کنیم. تمرکز آیات ۴، ۵، ۳۶ و ۳۷ سوره احزاب نیز دقیقاً روی پسرخواندگی است و مؤید آن ضمائر مذکر و افعالی است که در این آیات به کار رفته‌اند، در حالی که در آیه ۳۶ خداوند جداگانه به هر دو جنس توجه دارد و «مؤمن» و «مؤمنه» را جداگانه نام برده است.^{۴۹}

در ادبیات معاصر حقوقی، واژه «فرزندخواندگی» شامل دختر و پسر می‌شود و این که در برخی از کشورها تمامی احکام فرزند طبیعی بر آن بار می‌شود، صرف نظر از اهداف آن، شبیه وضعیت پسرانی است که در آن دوره به خانواده‌ای اضافه می‌شدند که نه به مثابه پسر، بلکه خود پسر صلبی بودند و تمام احکام پسر صلبی بر آنان بار می‌شد و در نتیجه بهتر است از واژه «پسر فرد دیگری شدن» به جای «فرزندخواندگی» برای توصیف

این وضعیت در جامعه عرب آن زمان استفاده کرد. زید نیز برای بیش از دو دهه فرزند واقعی پیامبر و اسامه بن زید، فرزند او، نوه پیامبر تلقی می‌شد.^{۵۰} از سوی دیگر وی موقعیت‌های سیاسی و نظامی فراوانی تا سال پنجم هجری که سوره احزاب نازل شد، به دست آورد^{۵۱} و از این رو با توجه به سنت رسیدن قدرت از پدر به پسر، می‌توانست یکی از گزینه‌های جدی جانشینی پیامبر تلقی شود. تأکید خداوند بر شکستن عملی این سنت در آیات ۳ و ۴ و همچنین ۳۷ تا ۴۰ سوره احزاب، آن هم به طریقی که آن قدر نزد جامعه آن روز قباحه داشته که پیامبر را دچار حرج نموده بوده است (احزاب، ۳۸)، این گمان را به شدت تقویت می‌کند که این ازدواج با جانشینی پیامبر ارتباط داشته است.^{۵۲} ضمن این که به نظر نمی‌رسد سنت‌شکنی در سایر احکام خانواده، با چنین کیفیتی صورت گرفته باشد.^{۵۳} همچنین تقارن شکستن عملی این سنت، با زمانی که حسنین به دنیا آمده و در سال‌های اولیه زندگی خود بودند^{۵۴} و وجود آیه تطهیر در این سوره، حد فاصل آیات ۳ و ۴ و آیات ۳۶ تا ۴۰ نیز حاکی از ارتباط معنادار این آیات با مسئله جانشینی و ولایت می‌باشد. حتی شاید بتوان گفت تفسیر و تعبیر عاشقانه از آیه ۳۷ و آزار و اذیت شدید پیغمبر که منجر به نزول آیات ۳۸ تا ۴۰ این سوره شد نیز دلیل دیگری بر هدف اصلی نزول این آیه و ناکام ماندن در موضوع جانشینی پیامبر و برای انحراف افکار از بحث جانشینی و ولایت بوده است که خود جای بررسی دارد.

آن چه از این آیات استنباط می‌شود این است که اولاً فرزند در تملک کسی نیست که هم چون یک مال، از آن اعراض و وی را به دیگری واگذار کرد؛ ثانیاً هرکسی حق دارد که هویت خود را بداند و با به کار بردن الفاظ، نمی‌توان هویت جدیدی برای کسی خلق و ارتباط نسبی وی را با خانواده‌اش منتفی کرد و ثالثاً نمی‌توان از آثار این رابطه جعلی مثل محرمیت یا ارث بردن او از خانواده جدید به ضرر سایر وراثت یا ارث بردن از او به ضرر خانواده نسبی او استفاده نمود. نکته‌ای که باید در این جا به آن اشاره نمود این است که با مقتضیات زندگی خانوادگی جامعه آن روز به نظر می‌رسد که گرفتن پسر هم به دلایل اغلب مادی به ویژه اقتصادی، نظامی و امنیتی صورت می‌گرفت و هدف جبران بی‌فرزندی و حفظ کانون خانواده به دلیل علاقه زوجین به یکدیگر نبود، به ویژه آن که فرد می‌توانست پسری را به پسران صلبی خود اضافه کند^{۵۵} و از سوی دیگر بر خلاف امروز چندهمسری رایج و تک‌همسری استثنا بود و اگر مردی از زنی صاحب فرزند نمی‌شد، می‌توانست با ازدواج‌های دیگر صاحب فرزند شود^{۵۶} و اگر با ازدواج‌های مکرر صاحب فرزند یا فرزند پسر نمی‌شد با گرفتن پسر خوانده این مشکل را رفع می‌کرد.

نکته دیگر آن که با قیاس خانواده‌های گسترده و رواج چندهمسری و نظام قبیله‌ای آن روز با خانواده‌های هسته‌ای امروز که فرزندخواندگی اغلب به دلایل عاطفی و روانی انجام می‌شود، اگر هم دختر یا پسری به فرزندگی گرفته می‌شد به نظر نمی‌رسد آن رابطه دوسویه و عاطفی پدر/مادر فرزندگی به ویژه با توجه به جایگاه دختر در جامعه آن روز می‌توانست به کیفیتی شکل بگیرد که در یک خانواده مرکب از پدر، مادر و فرزندخوانده به شکل امروزی تحقق می‌یابد؛ چراکه همان طور که قبلاً ذکر شد ممنوعیت ازدواج با زن پدر و فرزند همسر، خود مؤید نگاه اخلاقی اسلام به این روابط است و شاید همین نگاه اخلاقی است که موجب شد خداوند به پیغمبر امر به ازدواج با همسری از همسران زید کند (احزاب، ۳۶) که به تازگی به عقد زید درآمده و جدا شده بود، چراکه آن رابطه مقدس خانوادگی در مورد ام ایمن، همسر دیگر زید^{۵۷} با پیغمبر وجود داشت و نباید مخدوش می‌شد.

در مجموع به نظر می‌رسد شارع به قصد پیشگیری از مفسده‌ای عظیم که همان تلقی زید به عنوان فرزند و جانشین وی، چنین سنتی را به شکل عملی و با این کیفیت می‌شکند و اگرچه این به لحاظ عرف آن زمان امری قبیح تلقی می‌شده ولی تالی فاسدی را به دنبال نداشته است و در قیاس با شرایط امروز جامعه و توالی فاسد مشخصی که به وضوح با امکان ازدواج با فرزندخوانده محقق می‌شود توجه به شرایط خاص نزول این آیات می‌تواند راهگشا باشد.

نتیجه‌گیری

در قانون حمایت از کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست ۱۳۹۲، قانونگذار از باب حمایت از کودک سعی نموده تا محرومیت فرزندخوانده از ارث را به طرق دیگری جبران نماید (ماده ۱۴، ۱۵، ۱۹) و برای حفظ هویت فرزندخوانده نیز که حق طبیعی وی می‌باشد نیز مقرراتی دارد (ماده ۲۲)، هم‌چنین حتی با این دید حمایتی رابطه والدین و فرزندان را به لحاظ تکالیف - بر خلاف قانون ۱۳۵۳ - یک رابطه یک‌سویه به نفع کودک مقرر کرده (ماده ۱۱) و از این موارد در این قانون فراوان است. در مورد ازدواج با فرزندخوانده نیز در واقع قانونگذار با علم به آسیب‌زا بودن چنین امری و با نیت حمایت از کودک و ایجاد روندی برای حفظ حقوق کودک علیرغم عدم مانع شرعی برای ازدواج با فرزندخوانده تدبیری کرده، غافل از این‌که نتایج آن نه تنها مقصود قانونگذار را تأمین نخواهد کرد، بلکه دقیقاً ضد هدف و روح این قانون و همین‌طور روح و نص قانون اساسی و اخلاق و عرف، پیامدهایی را به بار خواهد آورد. چنین تجویزی در نهاد خانواده خلاف حسن معاشرت و مانعی برای تحقق آرامش و مودت و رحمت می‌باشد که هدف اصلی ازدواج و تشکیل خانواده است و کودک را در معرض آسیب‌های جبران‌ناپذیر قرار می‌دهد.

آسیب‌هایی که با طرح و تصویب چنین مقرره‌ای خانواده و اعضای آن و به‌ویژه کودک را در معرض مخاطره قرار می‌دهند، عبارتند از:

شکستن قبح انسانی و عرفی ازدواج با کسی که به عنوان فرزند وارد خانواده شده بدون توجه به رابطه مقدس مادر/پدر - فرزندی؛ از بین رفتن قداست خانواده با رواج نگاه جنسی در آن، ایجاد زمینه گناه، سوءظن بین زوجین و سوء معاشرت بین آنان، آسیب‌های شدید روحی و روانی برای همسری که فرزند خود را رقیب خود تلقی می‌کند، حتی اگر واقعیت نداشته باشد؛ تحت خشونت‌های جسمی، روحی و روانی قرار گرفتن کودک، آزار جنسی کودک و غفلت و بی‌توجهی نسبت به او، رقابت و جدال و نزاع در خانواده برای تصاحب یک موقعیت جدید و نهایتاً فروپاشی خانواده‌ای که بنا بود حضور یک کودک به دوام و بقای آن منجر شود. امکان بیشتر فسخ سرپرستی، اقبال کمتر کودکان دختر برای پذیرش سرپرستی آنان، استقبال کمتر از کودکان بزرگ‌تر برای فرزندپذیری، هرچند قانونگذار تا ۱۶ سالگی با شرایطی امکان آن را پیش‌بینی کرده است؛ دیرهنگام بودن حمایت از فرزندخوانده با طرح موضوع ازدواج او در دادگاه برای تشخیص مصلحت وی به ویژه این‌که امکان ازدواج موقت با وی و در خفا وجود دارد؛ اراده آزاد فرزندخوانده می‌تواند تحت‌الشعاع تسلط والد برای ازدواج قرار گیرد؛ ملاک تشخیص مصلحت در دادگاه به ویژه بعد از پایان سرپرستی و در سنین بزرگسالی چه خواهد بود و آیا می‌توان اصولاً ازدواج کسی که سن بلوغ را رد کرده و به سن اهلیت قانونی رسیده را چه دختر و چه پسر موکول به نظر کارشناسی سازمان بهزیستی و تشخیص مصلحت توسط

دادگاه کرد؟ آیا فاصله سنی بین پدرخوانده و فرزندخوانده و موقعیت مسلط او نسبت به فرزند برای ازدواج، خود نمی‌تواند خلاف مصلحت دختر باشد؟ اگر ازدواج دائمی بین آنان بدون حکم دادگاه انجام شود ضمانت اجرای آن چیست؟

دلایل عقلی منع نکاح با فرزندخوانده به دلیل زمینه‌سازی آسیب‌های جدی به اعضای خانواده و به ویژه کودک و همین طور قداست و استحکام خانواده بسیار محکم است، ضمن این‌که به نظر می‌رسد ممنوع کردن ازدواج با فرزندخوانده هیچ تالی فاسدی بر جای نمی‌گذارد. در آیات قرآن هم هیچ تصریحی بر ازدواج با فرزندخوانده نشده است و بنابر دلایل پیش گفته صرف آیه ۴ و ۵ سوره احزاب برای شکستن این سنت جاهلی کافی نبوده و نیاز به شکستن عملی این سنت بوده که خداوند امر به ازدواج پیغمبر با همسر فرزندخوانده‌اش نموده‌اند (آیه ۳۶ و ۳۷ سوره احزاب)، ضمن این‌که با مطالعه تاریخ اسلام و توجه به اوضاع و احوال نزول این آیات درمی‌یابیم که تجویز چنین ازدواجی بیشتر به لحاظ سیاسی اهمیت داشته و خود موضوعیت نداشته است. نکته دیگر آن‌که به نظر می‌رسد در حوزه خانواده، مقاصد شریعت تا حدود زیادی قابل دستیابی است و زمانی نیز که حداقل با توجه به مقتضیات زمان و مکان تحولی اساسی در مبنا، شکل و کیفیت یک پدیده صورت می‌گیرد و بار کردن حکمی می‌تواند به وضوح مغایر مقاصد شریعت باشد، اصرار بر آن منطقی به نظر نمی‌رسد، به ویژه آن‌که قربانی چنین تلقی، خانواده به عنوان بنیادین‌ترین نهاد جامعه و اعضای آن، به ویژه کودکی باشد که خود از همان سنین کودکی با آسیبی جدی یعنی محرومیت از درک رابطه والد - فرزندی مواجه بوده و جامعه خود را موظف دانسته که این وضعیت را با سپردن وی به آغوش گرم و کانون پرمهر و محبت یک خانواده، جبران و فضایی امن و ایمن برای رشد و پرورش او فراهم کند و از قبل آن پیوند یک زوج نابارور را مستحکم کند.

مغایرت این تبصره با اصول ۱۰، ۲۰، ۲۱ و ۴۱ قانون اساسی و همین طور مواد ۲، ۱۹ و ۳۴ عهدنامه حقوق کودک، با توجه به تحولات هدف و کارکرد فرزندخواندگی و پیامدهای جبران‌ناپذیر آن مستلزم اصلاح هرچه سریع‌تر این تبصره با استعانت از اجتهاد پویا و با توجه به مبانی و فلسفه تشریح چنین احکامی و به ویژه در چارچوب سیاست‌های کلی نظام درباره خانواده است تا تأییدی بر قاعده ملازمه عقل و شرع و ضرری نبودن احکام اسلامی باشد و موجبات وهن اسلام و مسلمین را مرتفع سازد. گذاشتن ضمانت اجرا به ویژه ضمانت اجرای کیفری در این خصوص با توجه به پیامدهای پیش‌گفته نوشداروی بعد از مرگ سهراب است و صرف حذف این تبصره از ماده ۲۶ نیز کفایت نمی‌کند و نظر به اهمیت و مؤثر بودن پیشگیری، ممنوعیت ازدواج با فرزندخوانده با ابتناء آن باید بر فتاوی ناظر بر حرمت باید به صراحت در این قانون گنجانده شود تا ممنوعیت و حرمت این نکاح، همراه با هم، ضامن قداست و استحکام خانواده و حفظ حقوق اعضای آن و به ویژه کودک بی‌سرپرست به عنوان آسیب‌پذیرترین عضو خانواده باشد.

پی‌نوشت‌ها

1. Seifert
2. Mahmoudian

۳. یکی از اساسی‌ترین کارکردهای ازدواج در دین اسلام احساس آرامش برای زوجین می‌باشد. «و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیهما و جعل بینکم موده و رحمه ان فی ذلک لآیات لقوم یتفکرون» از آیات او این است که برای شما از خود شما همسرانی آفرید تا به سوی آنان میل کنید و آرامش بگیرید و بین شما مودت و رحمت قرار داد و در همین نشانه‌هایی هست برای مردمی که تفکر کنند. (روم/۲۱)

4. Katouzian

5. Ayatollahi, Banki Pour Fard, Hoseini, Hekmat Nia, Sayyah, ... , & Karami

۶. یکی از مقامات رسمی در اظهارات خود در حاشیه نشست تخصصی «نقد و بررسی قانون جدید حمایت از کودکان و نوجوانان بی سرپرست و بدسرپرست» که در تاریخ یکشنبه ۲۶ آبان ۱۳۹۲ توسط پژوهشکده خانواده دانشگاه شهید بهشتی برگزار شد این آمار را ۱۳ فقره تا زمان تصویب قانون جدید اعلام کرد.

۷. «وکیف تأخذونہ وقد أفضی بغضکم إلی بغضی وأخذن منکم مینافاً غلیظاً» «و چگونه آن [مهر] را می ستانید با آنکه از یکدیگر کام گرفته اید و آنان از شما پیمانی استوار گرفته اند.» (نساء/۲۱)

۸. «واللہ جعل لکم من انفسکم ازواجاً وجعل لکم من ازواجکم بنین وخذفہ ووزقکم من الطیبات اقبالباطل یؤمنون وبنعمت اللہ هم یتکفرون» «و خدا برای شما از خودتان همسرانی قرار داد و از همسرانتان برای شما پسران و نوادگانی نهاد و از چیزهای پاکیزه به شما روزی بخشید آیا [باز هم] به باطل ایمان می آورند و به نعمت خدا کفر می ورزند.» (نحل/۷۲)

۹. «ما بنی فی الإسلام بناءً أحب إلی اللہ عزوجل، وأغر من التزویج» (مجلسی^{۵۸}، ۱۴۰۳، ج ۱۰۰، ص ۲۲۲)

۱۰. «وَأَلَّا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا» «با زانی که پدرانتان به ازدواج خود درآورده اند نکاح نکنید مگر آنچه که پیشتر رخ داده است چرا که آن زشتکاری و [امایه] دشمنی و بد راهی بوده است» (نساء/۲۲) «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأَخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّائِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ مِنَ الرَّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبَائِبُكُمُ اللَّائِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّائِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا» «نکاح اینان [بر شما حرام شده است مادرانتان و دخترانتان و خواهرانتان و عمه هایتان و خاله هایتان و دختران برادر و دختران خواهر و مادرهایتان که به شما شیر داده‌اند و خواهران رضاعی شما و مادران زنانان و دختران همسرانتان که [آنها دختران] در دامان شما پرورش یافته اند و با آن همسران همبستر شده‌اید پس اگر با آنها همبستر نشده‌اید بر شما گناهی نیست [که با دخترانشان ازدواج کنید] و زنان پسرانتان که از پشت خودتان هستند و جمع دو خواهر با همدیگر مگر آنچه که در گذشته رخ داده باشد که خداوند آمرزنده مهربان است.» (نساء/۲۳)

۱۱. با مراجعه به تاریخ درمی‌یابیم که ازدواج با محارم به‌ویژه در برخی از خاندان‌های سلطنتی به‌جهت افکار ناسیونالیستی و حفظ برتری و عدم آمیزش با افراد دیگر معمول بوده است. برای اطلاع بیشتر رک: حقلانی‌زنجانی^{۵۹}، حقوق خانواده در اسلام، صص. ۱۰۱-۱۰۰.

۱۲. «حرام شده است بر شما مادرانتان و دختران و خواهران و عمه‌ها و خاله‌ها و دختران برادر و دختران خواهر شما و مادرانی که شما را شیر داده‌اند و خواهران رضاعی شما و مادران همسر و دختران همسران که در دامان شما پرورش یافته‌اند از همسرانی که با آنها آمیزش جنسی داشته‌اید و چنانچه آمیزش جنسی با آنها نداشته‌اید (دختران آنها) برای شما مانعی ندارد و (همچنین) همسرهای پسرانتان که از نسل شما هستند (نه پسرخوانده‌ها) و (نیز حرام است بر شما) این‌که جمع میان دو خواهر کنید مگر آنچه در گذشته واقع شده خداوند آمرزنده و مهربان است.» (نساء/۲۳)

۱۳. ماده ۱۰۴۵ قانون مدنی: «نکاح با اقارب نسبی ذیل ممنوع است اگر چه قرابت، حاصل از شبهه یا زنا باشد:

- نکاح با پدر و اجداد و با مادر و جدات هر قدر که بالا برود؛
- نکاح با اولاد هر قدر که پایین برود؛
- نکاح با برادر و خواهر و اولاد آن‌ها تا هر قدر که پایین برود؛
- نکاح با عمات و خالات خود و عمات و خالات پدر و مادر و اجداد و جدات»

۱۴. مکارم شیرازی^۶، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۳، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۷۴، ص ۳۲۸-۳۲۷.

۱۵. ماده ۱۰۴۷ قانون مدنی: «نکاح بین اشخاص ذیل به واسطه ی مصادره ممنوع دائمی است:

- بین مرد و مادر و جدات زن او از هر درجه که باشد اعم از نسبی و رضاعی؛
- بین مرد و زنی که سابقاً زن پدر و یا زن یکی از اجداد یا زن پسر یا زن یکی از احفاد او بوده است هر چند قرابت رضاعی باشد؛

• بین مرد با اناث از اولاد زن از هر درجه که باشد ولو رضاعی مشروط بر این که بین زن و شوهر زناشویی واقع شده باشد.»

۱۶. ماده ۱۰۴۸ قانون مدنی: «جمع بین دو خواهر ممنوع است اگر چه به عقد منقطع باشد.»

ماده ۱۰۴۹ قانون مدنی: «هیچ کس نمی تواند دختر برادر زن و یا دختر خواهر زن خود را بگیرد مگر با اجازه زن خود.»

17. Shariati Nasab

18. Ghadiri

19. Nobahar

۲۰. ماده ۱۰۴۶ قانون مدنی: «قرابت رضاعی از حیث حرمت نکاح در حکم قرابت نسبی است مشروط بر این که:

اولاً: شیر زن از حمل مشروع حاصل شده باشد؛

ثانیاً: شیر مستقیماً از پستان مکیده شده باشد؛

ثالثاً: طفل لااقل یک شبانه روز و یا ۱۵ بار متوالی شیر کامل خورده باشد بدون این که در بین، غذای دیگر یا شیر زن دیگر را بخورد؛

رابعاً: شیر خوردن طفل قبل از تمام شدن دو سال از تولد او باشد؛

خامساً: مقدار شیری که طفل خورده است از یک زن و از یک شوهر باشد. بنابراین اگر طفل در شبانه روز مقداری از شیر یک زن و مقداری از شیر زن دیگر بخورد موجب حرمت نمی شود اگر چه شوهر آن دو زن یکی باشد و همچنین اگر یک زن، یک دختر و یک پسر رضاعی داشته باشد که هر یک را از شیر متعلق به شوهر دیگر شیر داده باشد آن پسر و یا آن دختر برادر و خواهر رضاعی نبوده و ازدواج بین آن ها از این حیث ممنوع نمی باشد.»

۲۱. «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ...» «و زنان شوهردار [نیز بر شما حرام شده است]...» (نساء/۲۴) برای اطلاع بیشتر از احادیث و روایات مؤید قداست خانواده رک: حسینی کوهساری^۷، پژوهشی قرآنی در خصوص جایگاه خانواده در اسلام، مجله پژوهش های دینی - تابستان و پاییز ۱۳۸۴ - شماره ۲، صص ۱۶۰-۱۳۹.

برخی از فقها با استناد به روایاتی معتقدند زانی محصن ابتدا باید متحمل تازیانه و سپس سنگ‌سار شود. جواهرالکلام، به نقل از نوبهار، ر. (۱۳۸۹). اهداف مجازات‌ها در جرایم جنسی، چشم اندازی اسلامی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

22. Ahmadian

23. Roshan & Ghadiri

24. Salavati

25. Lusterman

26. Farzin Zad, Zanuzian & Vajeb Monfared

۲۷. عهدنامه حقوق کودک از معدود عهدنامه‌هایی است که در سطح بین‌المللی با اقبال عمومی مواجه شده است و ۱۹۵ کشور جامعه بین‌المللی به آن پیوسته‌اند. ایران نیز با قید این شرط که «دولت جمهوری اسلامی ایران این حق را برای خود محفوظ می‌داند که مفاد یا بندهایی از پیمان‌نامه را که در تعارض با قوانین اسلامی و قوانین داخلی باشد، به اجرا درنخواهد آورد» در سال ۱۳۷۲ به این عهدنامه پیوسته است. طبق ماده ۹ قانون مدنی «مقررات عهدی که بر طبق قانون اساسی بین دولت ایران و سایر دول، منعقد شده باشد در حکم قانون است» و از این رو این عهدنامه برای دولت ایران لازم‌الاجرا است.

28. *General Guidelines Regarding the Form and Content of Initial Reports to Be Submitted by States Parties under Article 44 CRC*, Adopted by the CRC Committee, CRC/C/5 (1991).

29. *Ibid*, p.60

۳۰. پیش از این نیز در مقدمه و ماده پنج «اعلامیه مربوط به اصول حقوقی و اجتماعی حمایت و رفاه کودکان با اشاره به مراقبت‌های جایگزین و فرزندخواندگی» مصوب ۱۹۸۶ مجمع عمومی سازمان ملل متحد اشاره شده است که مصالح عالی‌ه کودک در فرزندخواندگی باید در رأس سایر ملاحظات قرار گیرد.

31. Detrick, S. (1999). *A Commentary on the United Nations Convention on the Rights of the Child*. Netherland: Martinus Nijhoff Publishers. p. 88

۳۲. «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ» (حجرات: ۱۲)

۳۳. در خشونت‌های خانگی یکی از عوامل روان‌شناختی در فرد آزارگر، سوءظن نسبت به همسر است. فرد مبتلا به این نوع از اختلال شخصیت، بدگمان بوده و از مشخصات آنان بی‌اعتمادی وسیع به همه افراد است. میزان شیوع اختلال شخصیت پارانوئید ۲/۵ تا ۵ درصد در کل جمعیت است و در مردان از شیوع بیشتری برخوردار است. این افراد در بسیاری از اوقات بدون هیچ توجیهی در وفاداری همسر خود شک می‌کنند و عموماً با افسردگی یا حسادت بیمارگونه اقدام به کتک زدن همسر خود می‌کنند و گاهی نیز قتل همسر توسط شوهر افسرده با هذیان بی‌وفایی همراه است (جزایری و همکاران، به نقل از شهبازی^{۶۲}، ۱۳۹۵، ۲۸). ویژگی‌های روانی قربانیان خشونت نیز می‌تواند در بروز همسرآزاری تأثیر داشته‌باشد.

۳۴. به‌طور کلی فرد خیانت دیده اغلب با احساساتی مانند شرم، خشم، افسردگی، اضطراب، حس قربانی شدن و نشانه‌هایی نظیر این دست و پنجه نرم می‌کند و دچار آشفتگی شدید شده و توانایی برای درست اندیشیدن و رفتار کردن او مختل می‌شود. برای اطلاع بیشتر از واکنش افراد به خیانت، نک: صلواتی، ۱۳۹۴.

۳۵. مالش، لمس یا بوسیدن دستگاه تناسلی کودک؛ وادار کردن کودک به لمس دستگاه تناسلی بزرگسال؛ هر گونه دخول دهانی، مقعدی یا مهبلی؛ کودک را در معرض روابط یا تصاویر جنسی بزرگسالان قرار دادن؛ شوخی یا جوک‌های جنسی با کودک یا در حضور کودک؛ هر گونه تجاوز به حریم خصوصی کودک شامل اجبار کودک به برهنه شدن یا مشاهده کودک در حمام یا دستشویی؛ اغوا کردن کودک در استفاده برای هرزه نگاری^{۶۳} و سایت‌های جنسی اینترنتی و شبکه‌های اجتماعی مجازی؛ قرار دادن کودک در معرض فیلم‌ها و مجلات با محتوای جنسی؛ استفاده از کودک در تهیه فیلم‌ها و مجلات هرزه نگار؛ وادار کردن کودکان به فحشاء.

۳۶. ارایه شده توسط مشاور دبیر علمی چهارمین نشست از سلسله نشست‌های تخصصی «نقش رهبران دینی در پیشگیری از خشونت علیه کودکان» با موضوع آزار جنسی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، اسفند ۱۳۹۳.

۳۷. مخالفان اظهار می‌دارند: تنها در خانواده از منافع طفل به شایستگی حمایت می‌شود و شائبه‌های دیگر در آن وجود ندارد. فرزندخواندگی نباید جای تشکیل خانواده را بگیرد و نیاز کسانی را که از نکاح می‌گریزند به آسانی برآورد. (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ۴۴۵) منفعت کودک در این است که خانواده‌ای کامل را تجربه کند و نفع جامعه نیز در راستای نفع کودک است. اجازه پذیرفتن فرزند توسط یک پایگاه ناقص و معیوب اجتماعی نقض غرض بوده و تخطی از طریقه طبیعی و متعارف زندگی بشری است. پذیرش چنین امری، تفسیری زیرکانه از منافع عالی‌ه کودک است. (شریعتی نسب، ۱۳۹۱، صص ۹۸، ۹۷) گمان نمی‌رود طفل یا نوجوان در چنین خانواده‌ای که از عواطف پدری بی‌بهره است بتواند تربیت شایسته و درخوری دریافت نماید. (صفای و امامی، ۱۳۹۳، ۳۲۲)

38. Saffar

39. Zafari & Khodaei

۴۰. کنش عاطفی خانواده باعث می‌شود فرزندان شخصیتی متعادل یافته، افکار و عواطفی مناسب کسب کرده و فعالیت‌های اجتماعی - اقتصادی مناسبی در جهت ارزش‌های اجتماعی در زمان بلوغ ایفا کنند. نداشتن تجربه مستقیم با پدر و مادر به عنوان یک الگو، فرزندان را از نظر کنش‌های اجتماعی دچار مشکل می‌سازد. چنین دشواری در مسائل ارتباطی را می‌توان در جوانانی که در شبانه روزی‌ها پرورش یافته‌اند مشاهده نمود. (امرآبادی، به نقل از رازقی^{۶۴}، ۱۳۸۱، ۵۹) لزوم روابط عاطفی و تنگاتنگ والدین و کودکان در خانواده، جامعه شناسان و روانشناسان را به این نتیجه رساند که زندگی فرزندان بی‌سرپرست به دور از هر نوع ساخت خانوادگی آن‌ها را دچار بحران‌های جدی خواهد ساخت. (رازقی، ۱۳۸۱، ۶۵) تعدد کانون‌های عاطفی،

فقدان پیوستگی عاطفی و نهایتاً ضایعات حاصله از محرومیت‌های پرورشگاهی، اجتماعی شدن فرد بی‌سرپرست را با مشکل جدی روبرو می‌سازد. (ایبکیچی، به نقل از رازقی، ۱۳۸۱، ۶۵) برای اطلاع از نقش پدر در رشد کودکان و بویژه پسران (رک: فامینی^{۶۵}، ۱۳۹۱، ۵۷-۳۷) و رابطه دلبستگی به والدین و بلوغ عاطفی و اجتماعی در نوجوانان (رک: شکرآ... زاده^{۶۶}، ۱۳۹۴).

41. Safaei & Emami

42. Emami

۴۳. البته برخی مراجع عظام بر حرمت این ازدواج نظر دارند. آیتا... ناصر مکارم شیرازی: «با توجه به این‌که این ازدواج باید شرعاً به مصلحت فرزندخوانده باشد و به اصطلاح فقها، غبطه او رعایت شود و این کار غالباً به مصلحت فرزندخوانده نیست و راه را برای سوءاستفاده پدرخوانده باز می‌کند از نظر ما شرعاً جایز نیست.» (به نقل از شبکه خبری صبح تهران: <http://www.sobhetehran.com/fa/pages/?cid=16106>)

آیتا... بیات زنجانی: «برای حفظ و استحکام بنیان خانواده که اصولاً پذیرفتن فرزندخوانده نیز به این هدف صورت می‌گیرد، نه تنها عقد ازدواج بین پدر و فرزندخوانده توصیه نمی‌شود، بلکه به‌دلیل ایجاد از هم گسستگی بنیان خانواده و ضایعات روحی و روانی برای افراد جامعه و نیز ایجاد بدبینی نسبت به دین و شریعت، نوعی حکم ثانوی به وجود آورده و جایز نیست.»

۴۴. برای اطلاع بیشتر رک: (احمدیان، ۱۳۹۳، ۳۶-۲۸) و برای اطلاع بیشتر از دلایل ممنوعیت فرزندخواندگی در کشورهای اسلامی رک:

Ghaffar, A. (2007). Adoption in Islam. Available on: <http://www.zikr.org/fast/ar7.htm>.

International Social Services (2007). Kafalah. Available on: <http://bettercarenetwork.org/sites/default/files/attachments/Kafalah%20Fact%20Sheet.pdf>

45. Zand Lashani

۴۶. «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَ بَنَاتُكُمْ وَأَخْوَانُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَ خَالَاتُكُمْ وَ بَنَاتُ الْأَخِ وَ بَنَاتُ الْأُخْتِ وَ أُمَّهَاتُكُمْ اللَّائِي أَرْضَعْنَكُمْ وَ أَخْوَانُكُمْ مِنَ الرِّضَاعَةِ وَ أُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَ رَبَائِبُكُمْ اللَّائِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّائِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَ خَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَ أَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً» (نساء/ ۲۳)

۴۷. (احزاب/۵۴)

۴۸. فیروزآبادی^{۶۷} (۱۴۱۵) ج ۴، ص ۳۲۸، ابن منظور^{۶۸} (۱۴۱۴) ج ۱۴ ص ۹۱

۴۹. وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَ مَنْ يَغْضِبِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالاً مُبِيناً.

۵۰. در سال ۵ هجری که حکم پسری - پدري زيد با پیامبر لغو شد، وی ۵۲ سال داشت. او پس از ازدواج پیامبر و پیش از بعثت ایشان، به فرزندی ایشان درآمد. در نتیجه با توجه به سن پیامبر در هنگام ازدواج و بعثت، زيد حداقل ۱۸ و حداکثر ۳۳ سال فرزند پیامبر بود. (ابن هشام^{۶۹} (بی تا)، ۲۶۴/۱؛ ابن سعد^{۷۰} (۱۴۱۰) ۳ / ۲۹-۳۳).

۵۱. واقدی^{۷۱} (۱۴۰۹) ج ۱، ص ۷ و ۱۹۷ و ج ۲، ص ۴۶۰.

۵۲. تشریح این مطلب در این مقال نمی‌گنجد ولی نگارندگان این مقاله در حال تألیف مقاله دیگری با بررسی تاریخی و شأن نزول این آیات هستند که به‌زودی چاپ خواهد شد.

۵۳. رک: علی معموری، امضا و تاسیس، دایره المعارف بزرگ اسلامی.

۵۴. در سال پنجم هجری، امام حسین یک ساله و امام حسن دو ساله بودند. (طبری^{۷۲} (۱۳۸۷ق)، ۵۳۷/۲ و ۵۵۵)

۵۵. علی^{۷۳} (۱۹۹۳)، ج ۵، ص ۵۵۹. «و يقع التبنی مع وجود اولاد للمتبنی و لیست له حدود من جهة العمر»

۵۶. علی (۱۹۹۳)، ج ۵، ص ۵۴۷.

۵۷. ابن سعد (۱۴۱۰)، ج ۸، ص ۱۸۱

58. Majlesi

59. Haqani Zanjani

60. Makarem Shirazi
61. Hoseini Koohsari
62. Shahbazi
63. Pornography
64. Razeghi
65. Famenini
66. Sokrollahzadeh
67. Fairuzabadi
68. Ibn Manzur
69. Ibn Hisham
70. Ibn Sa'd
71. Al-Waqidi
72. Al-Tabari
73. Ali

منابع

قرآن کریم.

- آیت‌اللهی، ز.، بانکی پور فرد، ا. ح.، حسینی، ش.، حکمت‌نیا، م.، سیاح، م.، ... و کرمی، م. (۱۳۹۴). *دانش خانواده و جمعیت*. تهران: دفتر نشر معارف.
- ابن سعد، م. (۱۴۱۰ق). *الطبقات الکبری*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن منظور، م. (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*. بیروت: دار الصادر.
- ابن هشام، ع. (بی تا). *السیره النبویه*. بیروت: دار المعرفه.
- احمدیان، ا. (۱۳۹۳). *بررسی فقهی-حقوقی ازدواج با فرزندخوانده*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده حقوق.
- امامی، ا. (۱۳۸۷). *وضعیت حقوقی فرزندخواندگی در ایران، فقه و حقوق تطبیقی*. تهران: سمت.
- حسینی کوهساری، ا. (۱۳۸۴). *پژوهشی قرآنی در خصوص جایگاه خانواده در اسلام*. *مجله پژوهش‌های دینی*، ۲، ۱۶۰-۱۳۹.
- حقانی زنجانی، ح. (۱۳۵۱). *حقوق خانواده در اسلام*. قم: دارالتبلیغ اسلامی.
- رازقی، ن. (۱۳۸۱). *مقایسه الگوهای دل‌بستگی کودکان پیش دبستانی تحت حمایت مراکز مراقبت شبانه‌روزی با کودکان تحت حمایت خانواده در شهر تهران*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد روان‌شناسی گرایش کودکان استثنایی، دانشکده روان‌شناسی و علوم اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
- روشن، م.، و غدیری، م. (۱۳۹۲). *فرزندخواندگی و حق بر خانواده در پرتو مصالح عالیّه کودک*. *فصلنامه تحقیقات حقوقی*، ویژه‌نامه شماره ۱۳، ۱۰۲-۷۳.
- زند لشنی، ن. (۱۳۹۴). *جایگاه حقوق خانواده در نظام حقوقی ایران: از امور عبادی تا معاملی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده حقوق.
- شریعتی نسب، ص. (۱۳۹۱). *فرزندخواندگی*. تهران: شهر دانش.
- شکرا... زاده، م. (۱۳۹۴). *رابطه دل‌بستگی به والدین و همسالان با بلوغ عاطفی و اجتماعی در نوجوان*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد خانواده درمانی، دانشگاه شهید بهشتی، پژوهشکده خانواده.
- شهبازی، ه. (۱۳۹۵). *بررسی تجربه و فراوانی انواع انسانیت‌زدایی در زنان قربانی همسرآزاری*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد خانواده درمانی، دانشگاه شهید بهشتی، پژوهشکده خانواده.

- صفار، م. (۱۳۹۲). *ازدواج فرزندخوانده مصلحتی بدفرجام: صد مقاله از صد وکیل*. به اهتمام ف. رفعت خو. ج ۳. تهران: نشر کانون وکلای دادگستری مرکز.
- صفایی، ح. و امامی، ا. (۱۳۹۳). *مختصر حقوق خانواده*. تهران: نشر میزان.
- صلواتی، س. (۱۳۹۴). *بررسی واکنش به خیانت و نقش سبک دلبستگی در آن*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد خانواده درمانی، دانشگاه شهید بهشتی، پژوهشکده خانواده.
- طبری، م. ا. ج. (۱۳۸۷ق). *تاریخ طبری*. تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم. بیروت: دارالتراث.
- ظفری، م. و خدایی، م. (۱۳۹۴). *بررسی فقهی و حقوقی ازدواج سرپرست با فرزندخوانده*. *مبانی فقهی حقوق اسلامی*، ۸(۱۵)، ۷۷-۹۸.
- علی، ع. (۱۴۱۳ق). *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*. بیروت: دارالعلم للملایین.
- غدیری، م. (۱۳۹۳). *حق بر زندگی خانوادگی از منظر حقوق بشر*. رساله دکترای حقوق بین‌الملل، دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده حقوق.
- فامینی، م. (۱۳۹۱). *نقش ادراک فرد از والدگری پدر در میزان جدایی- فردیت با در نظر گرفتن سبک دلبستگی در دانشجویان*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد خانواده درمانی، دانشگاه شهید بهشتی، پژوهشکده خانواده.
- فیروزآبادی، م. (۱۴۱۵ق). *قاموس المحيط*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- کاتوزیان، ن. (۱۳۸۵). *حقوق مدنی خانواده*. ج ۲. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کاتوزیان، ن. (۱۳۸۷). *حقوق مدنی خانواده*. تهران: میزان.
- لاسترم، د. د. (۱۳۹۰). *آسیب‌شناسی وفاداری در زندگی زناشویی*. ترجمه ب. فرزین‌زاد، س. زونزیان و س. واجب منفرد. تهران: دانژه.
- مجلسی، م. ب. (۱۴۰۳ق). *بحار الانوار*. ج ۱۰۰. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- محمودیان، ح.، شرفی، م.، خوش بین، س.، و احمدی، ا. (۱۳۸۹). *دانش خانواده*. تهران: سمت.
- مکارم شیرازی، ن. (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. ج ۳. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- نوبهار، ر. (۱۳۸۹). *اهداف مجازات‌ها در جرایم جنسی، چشم‌اندازی اسلامی*. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- واقدی، م. (۱۴۰۹ق). *کتاب‌التاریخ و المغازی*. تحقیق م. جونز و آ. کرمر. بیروت: موسسه الاعلمی.

Holy Quran

- Ahmadian, A. (2015). *Juridical – Legal Contemplation of Marriage to Adopted Child*. Master dissertation in law, Faculty of Law, Shahid Beheshti University [in Persian].
- Ali, J. (1993). [*Al-Mufasssal fi Tarikh Al-Arab Qabl Al-Islam*]. Beirut: Dar Al-Ilm lil-Malayin [in Arabic].
- Al-Tabari, M. I. J. (1968). [*History of the Prophets and Kings*]. Edited by Muhammad Abul-fadhl Ibrahim. Bayrut: Dar Al-Turath [in Arabic].
- Al-Waqidi, M. (1989). [*Kitab Al-Tarikh wa Al-Maghazi*]. Research by M. Jones & A. Kremer. Beirut: Muassasat Al-Alami [in Arabic].
- Ayatollahi, Z., Banki Pour Fard, A. M., Hoseini, Sh., Hekmat Nia, M., Sayyah, M.... & Karami, M. (2015). [*Science of Family and Population*]. Tehran: Maaref Publication Office [in Persian].
- Detrick, S. (1999). *A Commentary on the United Nations Convention on the Rights of the Child*. Netherlands: Martinus Nijhoff Publishers.
- Emami, A. (2008). [*Legal Status of Adoption in Iran, Fiqh and Comparative law*]. Tehran: SAMT [in Persian].
- Fairuzabadi, M. (1995). [*Al-Qamus Al-Muhit*]. Beirut: Dar Al-kotob Al-Ilmiyah [in Arabic].

- Famenini, M. (2013). *The Role of Fathering on Separation – Individuation Considering Attachment Style in Undergraduate Students*. Master Dissertation in Family Therapy, Shahid Beheshti University, Family Research Institute [in Persian].
- General Guidelines Regarding the Form and Content of Initial Reports to Be Submitted by States Parties under Article 44 CRC, Adopted by the CRC Committee , CRC/C/5 (1991).
- Ghadiri, M. (2014). *The Right to Family Life from a Human Rights Perspective*. Doctoral Thesis in International Law, Faculty of Law, Shahid Beheshti University [in Persian].
- Ghaffar, A. (2007). Adoption in Islam. Available on: <http://www.zikr.org/fast/ar7.htm>.
- Haqani Zanjani, H. (1972). [*Family Law in Islam*]. Qom: Dar Al-Tabliq Al-Islami [in Persian].
- Hoseini Koohsari, A. (2005). [A Quranic Research on the Status of Family in Islam]. *Islamic Jurisprudence Research Quarterly*, 2, 139-160 [in Persian].
- Ibn Hisham, A. (no Date). [*As-Sirah An-Aabawiyah*]. Beirut: Dar Al-Ma'rifah [in Arabic].
- Ibn Manzur, M. (1994). [*Lisan Al-Arab*]. Beirut: Dar Al-Sadir [in Arabic].
- Ibn Sa'd, M. (1990). [*Al-Tabaqat Al-Kabir*]. Beirut: Dar Al-kotob Al-Ilmiyah [in Arabic].
- International Social Services (2007). Kafalah. Available on: <http://bettercarenetwork.org/sites/default/files/attachments/Kafalah%20Fact%20Sheet.pdf>
- Katouzian, N. (2006). [*Civil Law: Family*]. Vol: 2. Tehran: Sahami Enteshar Pub [in Persian].
- Katouzian, N. (2008). [*Civil Law: Family, Elementary Level*]. Tehran: Mizan Pub [in Persian].
- Lusterman, D. D. (1998). *Infidelity: A Survival Guide* (B. Farzin Zad, S. Zanuzian & S. Vajeb Monfared, Trans.). Tehran: Danjeh [in Persian].
- Mahmoudian, H., Khoshbin, S., & Ahmadi, A. (2010). [*Family Planning*]. Tehran: SAMT [in Persian].
- Majlesi, M. B. (1981). [*Bihar Al-Anwar*]. Vol 100. Beirut: Dar Ihya Al-Turath Al-Arabi [in Arabic].
- Makarem Shirazi, N. (1995). [*Tafsir Nemooneh*]. Tehran: Dar Al-Kutub Al-Islamiyah [in Persian].
- Nobahar, R. (2010). [*The Goals of Punishments in the Sexual Crimes, an Islamic Perspective*]. Qom: Academy of Islamic Science and Culture [in Persian].
- Razeghi, N. (2002). *Comparison of Attachment Styles in Preschool Children of Day Care Centers Provided and Those Provided Care by Their Families in Tehran*. Master Dissertation in Psychology, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Faculty of Psychology and Social Sciences [in Persian].
- Roshan, M., & Ghadiri, M. (2013). [Child Adoption and the Right to a Family in the Light of the Best Interest of the Child]. *Revue de Recherche Juridique, Numéro Spécial, 14*, 73-102 [in Persian].
- Safaei, S. H., & Emami, A. (2014). [*A Concise of Family Law*]. Tehran: Mizan [in Persian].
- Saffar, M. J. (2013). [*Marrying an Adopted Child, a Portentous Interest, in A Hundred Articles of A Hundred Lawyers*]. Vol. 3. Tehran: Ravan Publication of Iran Bar Association [in Persian].
- Salavati, S. (2015). *Reaction to the Infidelity and the Role of Attachment Style*. Master Dissertation in Family Therapy, Family Research Institute, Shahid Beheshti University [in Persian].
- Seifert, K. L. (1991). *Educational Psychology*. New York: Houghton Mifflin Company.
- Shahbazi, H. (2016). *Experience and Affluence of Dehumanization in Female Victims of Spouse Abuse*. Master Dissertation in Family Therapy, Shahid Beheshti University, Family Research Institute [in Persian].

- Shariati Nasab, S. (2012). [Adoption]. Tehran: Shahre Danesh [in Persian].
- Sokrollahzadeh, M. (2015). *The Relationship between Attachment to Parents and Peers with Emotional and Social Puberty of Adolescents*. Master Dissertation in Family Therapy, Shahid Beheshti University, Family Research Institute [in Persian].
- Zafari, M., & Khodaei, M. (2015). [Legal Contemplation of Guardian's Marriage with the Adopted Child]. *Journal of Islamic Jurisprudence and Law*, 15, 98-77 [in Persian].
- Zand Lashani, N. (2015). *The Status of Family Law in Iran's Legal System: From Worshipping to Transaction*. Master Dissertation in Law. Shahid Beheshti University [in Persian].